

برآورد مدل تاثیرگذاری ابعاد اعتماد اجتماعی بر توسعه محلی و منطقه‌ای از نگاه ساکنین مناطق ۲۲ گانه شهر تهران

سروش فتاحی^۱

دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مهدی مختارپور

دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۵/۲۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۸/۰۳

چکیده

در جوامع جدید که زندگی مدرن گسترده‌تر گردیده است و هویت‌های محلی و قومی جای خود را به هویت‌های ملی و حتی فراتر از آن یعنی هویت منطقه‌ای داده‌اند. در این حالت افراد نیازمندند که دامنه اعتماد خود را گسترش دهند و اعتماد خود را از سطح پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی و گروه‌های محلی نزدیک به کلیه شهروندان و حتی بیگانگان وسعت بخشند و در نهایت در حوزه توسعه محلی و منطقه‌ای گام بردارند. هدف از این پژوهش برآورد مدل تاثیرگذاری ابعاد اعتماد اجتماعی بر توسعه محلی و منطقه‌ای از نگاه ساکنین مناطق ۲۲ گانه شهر تهران است. روش تحقیق پیمایش و روش نمونه‌گیری تصادفی ساده است. از مجموع ساکنین مناطق تهران که مطابق نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ برابر ۲۵۹۷۷۳۱ نفر بوده‌اند تعداد ۳۸۴ نفر با استفاده از فرمول کوکران انتخاب شدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که برخوردار بودن یک کشور از مفاهیمی نظیر توسعه محلی و منطقه‌ای موقعیت ممتازی در اقتصاد جهانی ایجاد می‌کند و بر ظرفیت‌ها و بخش‌های واقعی به ویژه بخش خدمات که برای رشد دراز مدت مناسب بوده استوار است. از این رو رواج و گسترش فعالیتهای بهبودبخش و تقویت‌کننده ابعاد اعتماد اجتماعی نظیر اعتماد بنیادی، اعتماد بین شخصی، اعتماد تعمیم یافته و اعتماد نهادی سهم عمده‌ای در توسعه کشور خواهد داشت. لذا با توجه به نتایج پژوهش ابعاد اعتماد اجتماعی به ترتیب تأثیر بر توسعه محلی و منطقه‌ای عبارتند از اعتماد تعمیم یافته (۰/۵۲۸)، اعتماد نهادی (۰/۴۳۱)، اعتماد بین شخصی (۰/۴۰۷) و اعتماد بنیادی (۰/۱۴۹).

واژگان کلیدی: توسعه منطقه‌ای، اعتماد اجتماعی، اعتماد بنیادی، اعتماد نهادی، توسعه محلی، شهر تهران.

مقدمه

اعتماد مفهوم کانونی نظریات کلاسیک جامعه‌شناسی و نیز محور اصلی تئوری‌های نوین سرمایه اجتماعی و زمینه‌ساز تعاملات و روابط اجتماعی می‌باشد. زیمل اعتماد را شکلی از «ایمان» و وابستگی مطمئن به یک نفر یا یک اصل تعریف می‌کند (Kamali, 2003: 13). گیدنز اعتماد را به عنوان اطمینان یا اتکاء به ماهیت یا خاصیت شخص یا چیزی یا صحت گفته‌ای توصیف می‌کند، فوکویاما آن را مشارکت در ارزش‌ها و هنجارهای غیررسمی در میان اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است می‌داند (Tonkis, 2008: 103, Kamali, 2003: 13, Mazaheri, 2005: 14). و نیز زتومکا اعتماد و اعتماد کردن را نوعی استراتژی مهم در مواجهه با شرایط نامعین و کنترل آینده می‌داند (Zetomka, 2005: 29). با توجه به تعریف اعتماد از دیدگاه‌های صاحب‌نظران می‌توان گفت که اعتماد دارای معانی گوناگونی که گاهی مترادف اطمینان، ایمان، وابستگی، وثوق و اتکاپذیری به کار می‌رود. به طور کلی اعتماد اجتماعی را می‌توان انتظارات و تعهدات اکتسابی و تعیید شده به لحاظ اجتماعی دانست که افراد نسبت به نهادها و سازمان‌های مربوط به زندگی اجتماعی‌شان دارند (Azkia & Gaffari, 2001: 89). اعتماد در جای جای جامعه از ابتدایی‌ترین روابط همچون روابط خانوادگی که رابطه مادر و فرزند و... را شامل می‌شود آغاز و تا ارتباطات گسترده فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ادامه می‌یابد و به عنوان یک متغیر مهم و اساسی در اولویت قرار می‌گیرد که در سنین پایین اعتماد در سطح خانوادگی و بستگان و در سنین بالاتر در محیط اجتماعی جامعه مثل گروه‌های همسان و مراکز و نهادهای جامعه گسترش می‌یابد. در جوامع سنتی که قلمرو زندگی محدود و تفاوت آشنا و غریبه آن‌چنان که زیمل می‌گوید تمایز آشکاری است، فرد تنها و اغلب به خانواده و گروه‌های محلی و در یک کلام به خودی‌ها اعتماد می‌ورزد و بیگانگان و اغیار غیرقابل اعتمادند و چه بسا با آن‌ها خصومت می‌ورزد (Tonkis, 2008: 14). در حالی که در جوامع جدید که زندگی جدیدی گسترده‌تر گردیده است و هویت‌های محلی و قومی جای خود را به هویت‌های ملی و حتی فراتر از آن داده‌اند و تمایزپذیری و تفکیک نقش اجتماعی به شدت گسترش یافته است افراد نیازمندند که دامنه اعتماد خود را گسترش دهند و اعتماد خود را از سطح پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی و گروه‌های محلی نزدیک به کلیه شهروندان و حتی بیگانگان وسعت بخشند (Mohammadi Shakiba, 1996: 9). می‌توان گفت که اعتماد در یک اجتماع سنتی، اعتماد خاص و محدود است در مقابل در جوامع جدید که تمایز اجتماعی به شدت گسترش یافته، اساساً لازمه زندگی جمعی اعتماد از نوع عام و تعمیم‌یافته است. اصولاً توسعه اقتصادی در هر کشوری نیازمند سرمایه‌گذاری در بخش‌ها و فعالیت‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی آن کشور است و بدون سرمایه‌گذاری در طرح‌های زیربنایی و روبنایی نمی‌توان انتظار گسترش اشتغال، تولید، رفاه اقتصادی را داشت. یکی از اساسی‌ترین و ضروری‌ترین سیاست‌هایی که می‌باید در زمینه توسعه بدان توجه نمود این است که صنعت گردشگری مورد بازنگری، مهندسی مجدد^۱ و باز آفرینی^۲ قرار گیرد، زیرا قرن حاضر، سده بهره‌گیری از فرصت‌های تجاری ارزشمند در بخش‌های خدماتی به ویژه صنعت گردشگری است. گردشگری، با در اختیار داشتن ۱۰/۲ درصد تولید ناخالص جهان، به عنوان بزرگترین صنعت جهان در سال ۲۰۱۲

¹- Re-Engineering

²- Renewal

معرفی شده است. صنعت گردشگری، برای اولین بار در جهان رکورد داشت و تعداد گردشگران ورودی در این سال از مرز ۹۸۳ میلیون نفر گذشت. همچنین، درآمد حاصله از رقم ۱/۰۳۰ تریلیون دلار تجاوز کرد. این صنعت، بار شد شتابان از رقم ۲۵ میلیون نفر در سال ۱۹۵۰ به رقم ۹۸۳ میلیون نفر در سال ۲۰۱۲ رسیده است. یعنی از رشد متوسط سالانه ۶/۲ درصد برخوردار بوده است. لذا هدف اصلی این پژوهش برآورد مدل تاثیر گذاری ابعاد اعتماد اجتماعی بر توسعه محلی و منطقه‌ای از نگاه ساکنین مناطق ۲۲ گانه شهر تهران است.

مفاهیم اصلی پژوهش

مفهوم اعتماد: در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، اعتماد به عنوان اتکا یا اطمینان به نوعی کیفیت یا صفت یک شخص یا یک چیز، یا اطمینان به حقیقت یک گفته، توصیف می‌کند؛ همین تعریف نقطه آغاز سودمندی را به دست می‌دهد (Giddens, 2005: 37). از دیدگاه ریشه‌یابی لغات، اعتماد و وثوق معادل کلمه ایمان مورد استفاده قرار گرفته است. کلمه (Pistis) از فعل (Pistis) گرفته شده است که در حالت متعددی، واداشتن و ترغیب به یک امر تعریف می‌شود و در حالت لازم، وثوق و توجه به کسی، اعتماد به او و اطاعت از اوست (Amirpour, 2007: 30). اعتماد بنیان شخصی‌ترین روابط است که روابط یک عامل مهم تعیین‌کننده سلامت انسان است؛ اعتماد می‌تواند به مردم اطمینان دهد تا مقدار کمی پول را به یک همکار یا یک دوست در هنگام نیاز قرض دهند؛ به همسایگان امکان می‌دهد تا ابزارها و دستگاه‌هایی را امانت بگیرند؛ و زندگی در یک ناحیه قابل اعتماد، نیاز به هزینه‌های امنیت و حراست فردی را کاهش می‌دهد و به پدر و مادرهای اطمینان بیشتر می‌دهد تا به بچه‌هایشان امکان دهند با یکدیگر بیرون از منزل دیدار و بازی کنند یا به تنهایی با وسایل آمد و شد همگانی سفر کنند. در محل کار اعتماد می‌تواند جریان اطلاعات بین کارکنان را بهبود بخشد، نیاز به کارگردانی را برای رصد همکاران‌شان کاهش دهد و تعریف برنامه‌های کاری منعطف‌تر را تسهیل کند (The Australian Productivity Commission, 2008: 15).

زیمبل اعتماد را شکلی از ایمان و وابستگی مطمئن به یک نفر یا یک اصل تعریف می‌کند (Kamali, 2003: 13). گیدنز اعتماد را به عنوان اطمینان یا اتکاء به ماهیت یا خاصیت شخص یا چیزی یا صحت گفته‌ای توصیف می‌کند، فوکویاما آن را مشارکت در ارزش‌ها و هنجارهای غیررسمی در میان اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان‌شان مجاز است می‌داند (Tonkis, 2008: 103, Kamali, 2003: 13, Mazaheri, 2005: 14). زتومکا اعتماد و اعتماد کردن را نوعی استراتژی مهم در مواجهه با شرایط نامعین و کنترل آینده می‌داند (Zetomka, 2005: 29).

با توجه به تعاریف متعددی که از دیدگاه‌های مختلف صاحب‌نظران مطرح شد به این نتیجه می‌رسیم که واژه اعتماد دارای معانی گوناگون است که گاهی مترادف وابستگی، اطمینان، اعتقاد، وثوق، باور، اتکا، ایمان به کار می‌رود. اعتماد بیشتر دوطرفه بوده و رابطه‌ای ساده بوده که در مراحل بعدی به مفهوم وسیع‌تر به اطمینان تبدیل می‌شود. در زبان فارسی مفهوم اطمینان عمیق‌تر از اعتماد به نظر می‌رسد. اعتماد در جای‌جای جامعه از ابتدایی‌ترین روابط همچون روابط خانوادگی که رابطه مادر و فرزند و غیره را شامل می‌شود آغاز شده و تا ارتباطات گسترده اجتماعی و سیاسی و غیره ادامه می‌یابد و به عنوان یک متغیر مهم و اساسی در اولویت قرار می‌گیرد که در سنین پایین اعتماد

در سطح خانوادگی و بستگان می‌باشد که در سنین بالاتر در محیط اجتماعی جامعه مثل گروه‌های همسان و مراکز و نهادهای جامعه گسترش می‌یابد.

در حالت کلی می‌توان اعتماد را نوعی رابطه اجتماعی مبتنی بر حسن ظن که متضمن نوعی انتظار است که یک طرف می‌تواند بر مبنای اقدام مورد انتظار طرف دیگر، در یک تعامل که مشخصه اصلی آن عدم اطمینان است، دریافت نماید. به نظر این تعریف، تعریف کاملی است زیرا:

(الف) در محیطی که عدم اطمینان وجود دارد، شکل می‌گیرد.

(ب) بیانگر نوعی انتظار است که امکان تخطی از آن وجود دارد.

(ج) میزانی از اعتماد به طور مستقیم به میزانی از انتظارات، پیوند می‌خورد.

(د) مستلزم دو یا چند طرف است.

(ه) به نتایج مطلوب مرتبط می‌شود، نه نتایج منفی (Alvani & Shirvani, 2006: 15, Mohammadian Saravi, 2006: 25).

ابعاد اعتماد اجتماعی

■ **اعتماد بنیادی:** اعتماد بنیادی^۱ نگرشی است نسبت به خود و دنیای اطراف که رفتار و اعمال ما از آن متأثر می‌شود و موجب تقویت تفکری می‌گردد که افراد و امور جهان قابل اعتماد هستند و بر تداوم و ثبات آن صحنه می‌گذارد. اریکسون معتقد است که اعتماد بنیادی در مراحل اولیه‌ی زندگی شکل می‌گیرد: نگرشی که کودک درباره خودش و دیگران را مشخص می‌کند و تحت تأثیر نخستین رابطه کودک با مادر خویش است. گیدنز از این اعتماد به عنوان «امنیت هستی‌شناختی» یاد می‌کند. منظور از امنیت هستی‌شناختی، اطمینانی است که اغلب موجودات انسانی از پیوستگی و استقرار هویت خود و محیط‌های اجتماعی و مادی اطراف خود دارند. به اعتقاد او امنیت هستی‌شناختی یک پدیده احساسی است و در ناخودآگاه ریشه دارد. گیدنز در تبیین این موضوع معتقد است که در این زمینه باید مراحل و عوامل جامعه‌پذیری مورد بررسی قرار گیرند (Giddens, 2005, Giddens, 2008: 63-64, Amirpour, 2007: 31, Ojaglou, 2005: 100).

■ **اعتماد بین شخصی:** در اعتماد بین شخصی روابط چهره به چهره نقش اساسی دارد. به عبارتی اعتماد بین شخصی حوزه‌ای از تعاملات میان دوستان، همکاران و همچنین اعتماد میان رئیس و کارمندان، معلم و شاگرد و غیره را در بر می‌گیرد. در این نوع اعتماد حداقل دو نفر حضور دارند، اعتماد کننده و اعتماد شونده. در این رابطه اعتمادشونده می‌تواند واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دهد که می‌توان آن‌ها را به دو دسته کلی تقسیم نمود: واکنش‌های مثبت و واکنش‌های منفی. بنابراین هنگامی فرد اعتماد می‌کند که احتمال انجام واکنش‌های مثبت بیشتر از واکنش‌های منفی باشد. در واقع این عمل اعتمادکننده به طرف متقابل حسن ظن دارد. برای توجیه این کار می‌توان گفت که بررسی دیدگاه‌های مختلف نشان می‌دهد که در ایجاد اعتماد بین شخصی روابط اجتماعی نقش اساسی ایفا می‌نماید. در واقع اعتماد بین شخصی در روابط و تعاملات اجتماعی معنا پیدا می‌کند، توسعه می‌یابد و تقویت می‌شود. از دید

¹ Fundamental trust

نظريه پردازان مبادله دو نوع است: مبادله اجتماعي و مبادله اقتصادي. به اعتقاد آنها به جهت غلبه تعاملات اظهاري بر تعاملات ابزاري به جهت ماهيت حساب گرانه داشتن و خودخواهانه و فردگرا بودن نمي تواند اعتماد را تقويت نمايد بلکه برعكس نوعي بي اعتمادی را تقويت مي نمايد. اما تعاملات اظهاري در متن خود حاوي دوستي، صميميت، تعهد به رابطه و روابط گرم مي شود و همچنين افراد درگير در آن به نوعي رفاه حال همديگر را در نظر مي آورند مي توانند بستر مناسبی را براي اعتماد فراهم نمايند. چرا كه تعلق عاطفي و معاشرت پذيري اساس اين نوع رابطه را تشكيل مي دهد به طوري كه مي توان روابط خويشاوندي، دوستي و غيره را از مصاديق تجربی آن ذكر كرد. بنابراین کیفیت و نوع روابط اجتماعي (ابزاري يا اظهاري بودن) و همچنين ميزان و گسترده روابط اجتماعي كه از آن تحت عنوان سرمايه اجتماعي ياد مي شود، در ايجاد و تقويت اعتماد بين شخصي تأثير بسزايي دارد (Golabi, 2004, Amirkafi, 1995: 14-15, Amirpour, 2007: 32, Ojaglou, 2005:101-102).

■ **اعتماد تعميم يافته:** اعتماد تعميم يافته^۱ را مي توان در شكل حسن ظن نسبت به افراد، جدای از تعلق آنها به گروه های قومي و قبیله ای تعريف نمود. اين تعريف نه تنها روابط چهره به چهره را در بر مي گيرد بلکه حوزه ای از كسانی كه با ما تعامل دارند و يا مي توانند داشته باشند را نیز در بر مي گيرد. در واقع اعتماد تعميم يافته حوزه های خانوادگی، همسايگی، قومي و محلی و غيره را در بر مي نوردد و در سطوح ملی و همراه با شكل گيري دولت های مدرن نیز مطرح مي شود، اين نوع اعتماد مستلزم مشاركت و همكاري تمامی افرادی است كه جامعه مدرن امروزي را تشكيل مي دهند (Amirpour, 2007: 32). در حالت كلي مي توان گفت كه اعتماد تعميم يافته دارای موارد زیر مي باشد:

الف) اعتماد تعميم يافته را مي توان داشتن حسن ظن نسبت به افراد جامعه جدای از تعلق آنها به گروه های قومي و قبیله ای تعريف كرد.

ب) اعتماد تعميم يافته تنها به افرادی كه با هم كنش متقابل دارند و ميانشان روابط چهره به چهره برقرار است، محدود نمي شود.

ج) اعتماد تعميم يافته حوزه ای از كسانی را كه با ما كنش متقابل دارند يا بالقوه مي توانند كنش متقابل داشته باشند را در بر مي گيرد.

د) اعتماد تعميم يافته مرزهای خانوادگی، همسايگی، قومي و محلی را در بر مي نوردد و در سطح ملی گسترش مي يابد.
ه) اعتماد تعميم يافته پديده نسبتاً جديدي است كه همراه با شكل گيري دولت های مدرن يا دولت - ملت مطرح مي شود.

و) اعتماد تعميم يافته لازمه همكاري و مشاركت ميليونها شهروندی است كه جوامع پيچيده و مدرن امروزي را تشكيل مي دهند.

¹ Generalized trust

در جوامع سنتی اعتماد تعمیم‌یافته وجود ندارد چرا که در چنین جامعه‌ای خطوط فاصل مشخصی بین خودی و بیگانه و همچنین بین دوست و دشمن ترسیم می‌شود و اعتماد محدود به کسانی است که به جمع و گروه تعلق دارند و هر کس خارج از آن قرار گیرد مظنون و مشکوک است (Ojaglou, 2005: 102).

■ **اعتماد نهادی:** تکیه بر نهادها راهی برای غلبه بر کمبود ساختاری اعتماد در همه ابعاد است که به نحوه اغوا کننده‌ای ساده و آسان می‌نماید از آن‌جا که نمی‌توانیم به مردم اعتماد کنیم، ممکن است وسوسه شویم که به نهادها به عنوان واسطه تعمیم‌دهنده اعتماد تکیه کنیم مثلاً ممکن است من اطمینان داشته باشم که نهادها همواره بر مبنای قوانین رسمی خود و به گونه‌ای که می‌دانم عمل می‌کنند. در این دیدگاه قوانین نهادی به عنوان قوانین که بازتولید و تقویت خود می‌انجامد و خود را جاودانی می‌سازد مورد اتکا قرار می‌گیرند و از هیچ کس انتظار نمی‌رود که آن‌ها را تحریف کند یا مانع از عملکرد مورد انتظار آن‌ها شود. نهادها همچون سنت‌ها ضامن اجرای نحوه خود هستند و از طریق نظام هدایت و اصلاح خود را تصحیح می‌کنند و به عنوان خود تصحیح‌گری که انحرافات عمده از مسیر مورد انتظار و شناخته‌شده امور را منتفی می‌سازند نهادها معتبر شمرده می‌شوند چون ماندگار هستند و پس از این که ایجاد شوند می‌توان آن‌ها را بدیهی فرض کرد (Tajbaksh, 2005: 241). نهادها واسطه اعتماد هستند چون نمایانگر ارزش‌های ویژه‌ای هستند و عملکرد آن‌ها به گونه‌ای است که دلیل و انگیزه وفاداری و اطلاعات از این ارزش‌ها را فراهم می‌آورند. در جوامع مدرن کدام یک از انگیزه‌هایی که در نهادها تجسم یافته‌اند به ایجاد اعتماد می‌انجامند یا در صورتی که برآورده نگردد اعتماد را از میان می‌برند و بدبینی آشکار را جایگزین آن می‌سازند؟

نهادها به عنوان مهمترین بخش دولت مطرح می‌باشند از نظر افه دولت مرکز از نهادها و سازمان‌های بوروکراتیک و هنجارهایی رسمی و غیررسمی است و به حوزه‌های عمومی و خصوصی جامعه کنترل دارد (Bashirieh, 2004: 241). پاسخ فرضی و (قابل آزمون) از نظر افه این است که نهادها مجموعه ویژه‌ای از ارزش‌ها را بر دست‌اندرکاران خود تحمیل می‌کنند (نه هر ارزش یا شکل ارزشمند زندگی را) و بدین ترتیب می‌توانند واسطه ایجاد اعتماد سیاسی باشند. برعکس اگر کارگزاری که در یک نهاد و برای آن نهاد فعالیت می‌کنند، همه یا برخی از این ارزش‌ها را نادیده بگیرند و در عملکرد آن‌ها تجسم نیابد یا از ضمانت اجرایی مناسب برخوردار نباشد توانایی آن‌ها نهاد به عنوان واسطه ایجاد اعتماد به شدت تضعیف می‌شود.

۱. نهادها اعتماد را تعمیم می‌دهند، چون اعضای خود را به فضیلت‌گویی پایبند می‌سازند و نقص این هنجارها را (عمدی چون دروغ‌گویی، یا غیرعمدی همچون اشتباه‌کردن) به خوبی تشخیص می‌دهند. به غریبه‌ها اعتماد می‌کنیم اگر در چارچوب درستکاری و اعتبار نهادی با آن‌ها مواجه شویم. حقیقت ارزش اعتمادساز اصلی در بسیاری از الگوهای نهادی است که از آزادی مطبوعات گرفته تا دادگاه‌ها رسمی و علنی از اصول حسابداری منظم گرفته تا حفظ بایگانی‌ها و کتاب‌خانه‌ها، از کمیته‌های متخصصان تا سازمان‌های پژوهشی و از آزمون‌های دانشگاهی گرفته تا تست مستقل محصولات را شامل می‌شود.

۲. وفای به عهد به ویژه فضیلت محترم شمردن قراردادهای، چیزی نیست مگر حقیقت را به طور جدی گفتن. این حقیقت‌گویی درباره «بدیهیات» جهان نیست، بلکه فعالانه فرضیات مربوط به اقدامات آتی من را اثبات می‌کند و

بدین ترتیب آن‌ها را به حقیقت تبدیل کند. در این جا نیز مجدداً نهادها و الگوهای نهادی متعددی به ذهن خطور می‌کند که کارگزاران را به وفای عهد پایبند می‌سازند.

۳. نهادهایی که عملکردی منصفانه و بی طرفانه دارند نیز به تعمیم اعتماد کردن کمک می‌کنند، برابری در مقابل قانون و مساوات در مشارکت سیاسی نمونه‌های استاندارد انصاف به عنوان انتزاع بی طرفی شناختی و شخصیت‌زدایی هستند. برای گسترش اعتماد در میان غریبه‌ها، نظامی که این غریبه‌ها تابع آن هستند باید بی طرف و «فارغ از تعلقات گروهی» باشد، دارای ترجیحات و پیش‌داوری‌های درونی نباشد و دسترسی به آن برای همه به یکسان امکان‌پذیر باشد چنین نظامی باید در برابر تفاوت‌های موجود در میان غریبه‌ها بی تفاوت باشد و از نظر حقوقی این تفاوت‌ها را بی ارزش بداند.

۴. در نهایت رژیم نهادی است که با این تفاوت‌ها ارتباط فعالانه‌ای برقرار می‌کند و نوید جبران آن‌ها را می‌دهد (دست کم تفاوت‌هایی را که خارج از حیطه‌ی انتخاب آزادانه افراد هستند و ساختار موجود، با برخورداری نابرابر از موهبت‌ها و محدودیت‌های گریزناپذیری که به توزیع نابرابر فرصت‌ها زندگی می‌انجامد، بر افراد تحمیل کرده است) نیز می‌تواند به افزایش اعتماد بینجامد. حقوق اجتماعی که از برابری «در پیشگاه قانون فراتر هستند با شیوه‌های قانونی یا فراقانونی که از طریق توزیع مجدد و حمایت‌گزینشی میسر می‌گردد دسترسی یکسان به فرصت‌های زندگی را امکان‌پذیر می‌کنند سنگ بنای پتانسیل اعتماد آفرین همبستگی است. اگر نهادها از این معیارها تبعیت کنند و کارگزاران را نیز به همین کار ترغیب کنند، در صورتی که کارگزاران به وسوسه‌ی نقض این معیارها دچار شدند از قدرت تحمیل آن‌ها برخوردار باشند، می‌توانند در میان غریبه‌ها به صورت میان سطحی و درون سطحی اعتماد ایجاد کنند (Rajablou, 2006: 57-58).

توسعه محلی و منطقه‌ای^۱

برای فهم بهتر توسعه محلی و منطقه‌ای لازم است که آن را تعریف نماییم. با توجه به منافع گروه‌های مورد نظر و سیاست‌گذاریهای متفاوت تعاریف زیادی از توسعه محلی و منطقه‌ای به عمل آمده است. طبق نظر رایموند ویلیام (1983: 103)، «ارایه‌ی تعریفی از مفهوم اقتصادی و سیاسی مناقشه برانگیز توسعه محلی و منطقه‌ای خیلی دشوار است هر چند که ظاهراً ساده به نظر می‌آید.» (Williams, 1983: 103) در ادبیات نظری موجود ابعاد اقتصادی از قبیل رشد، ایجاد ثروت و اشتغال به لحاظ تاریخی در کانون تعاریف توسعه محلی و منطقه‌ای قرار دارند (Armstrong & Taylor, 2000). گاهی اوقات توسعه محلی و منطقه‌ای معادل برداشت محدود توسعه اقتصادی محلی و منطقه‌ای در نظر گرفته شده است. از نظر استورپر (۱۹۹۷) دستیابی به کامیابی و رفاه محلی و منطقه‌ای بر افزایش پایدار اشتغال، درآمد و تولید اقتصادی استوار است. طبق نظر (Portes, et. al, 2003: 5) اجماع معقولی درباره‌ی پارامترهای گسترده‌ی توسعه محلی و منطقه‌ای وجود دارد و آن اشاره می‌کند به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها به منظور بهبود رفاه اقتصادی یک ناحیه. چنین مجموعه‌ای می‌تواند راهبرد توسعه اقتصادی، پژوهش، سرمایه‌گذاری، بازار کار، نوآوری‌های تکنولوژیکی، چانه زنی سیاسی و غیره شامل شود. سلطه‌ی بعد اقتصادی در تعریف توسعه

¹ Local and regional development

محلی و منطقه‌ای تا اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ ادامه داشت و بتدریج سعی گردید تا دغدغه‌های اجتماعی، بوم‌شناختی، سیاسی و فرهنگی نیز وارد تعریف شوند. کاهش نابرابریهای اجتماعی، ارتقای پایداری محیطی، تشویق و تلاش برای حکومت جامعه و به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی تا اندازه‌ای در تعاریف توسعه محلی و منطقه‌ای وارد شدند. حرکت به سمت برداشتهای وسیع‌تر از کیفیت زندگی، انسجام اجتماعی و رفاه گاهی اوقات بطور دشواری در تعریف مربوط به توسعه محلی و منطقه‌ای لحاظ شده‌اند (Newton, 1999). اصول و ارزشها به چگونگی تعریف، تفسیر، فهم و ساخته و پرداخته نمودن توسعه محلی و منطقه‌ای از سوی گروههای خاص در مناطق مختلف شکل داده و منافعشان را تعیین می‌نمایند. عناصر اساسی یا عمده‌ی توسعه محلی و منطقه‌ای توافق آرا و تا اندازه‌ای توافق بر روی موضوع مورد بحث و تفاسیر ارائه شده از سوی گروهها و طرح منافع در بین مکانها در طی زمان می‌باشد. ارزش، مطلوبیت و مناسب بودن انواع مختلفی از توسعه محلی و منطقه‌ای می‌تواند به عنوان اهداف انسجام یا تقسیم کار ارائه شود. اصول و ارزشهای مربوط به توسعه محلی و منطقه‌ای بیشتر با موضوعاتی اخلاقی و آنچه باید باشد سر و کار دارند تا آنچه هست. قضاوت ارزشی در باب سئوالات پیش رو مستلزم تفکر در باب ارزشها و اصول است. توسعه محلی و منطقه‌ای چگونه باید باشد؟ به چه نوعی از توسعه محلی و منطقه‌ای نیازمندیم؟ چه نوعی از توسعه محلی و منطقه‌ای نامناسب است؟ موفقیت و شکست هر نوع از توسعه محلی و منطقه‌ای به چه عواملی بستگی دارد؟^۱ اصول و ارزشهای مربوط به توسعه محلی و منطقه‌ای به لحاظ اجتماعی داخل محلها و مناطق تعیین می‌گردند. اصول می‌توانند عقاید عام مستقل از سطح توسعه کشور از قبیل دموکراسی، برابری، انصاف، آزادی و همبستگی را متصور نمایند. اصول اغلب روابط و توازن قدرت بین عامل دولت، بازار، جامعه‌ی مدنی و عامه‌ی مردم را متصور می‌سازند. بعلاوه، عامل دولت، بازار، جامعه‌ی مدنی و عامه‌ی مردم کاملاً مستقل یا متکی بر تصمیمات خودشان در باب توسعه نیستند. اغلب هر یک توسط بستر ساختاری که در آن واقع شده محدود گردیده و در مورد ملاحظات مربوط به توسعه چیست یا چگونه باید باشد با محدودیتها و فشارهایی روبرو است. انواع مختلف توسعه محلی و منطقه‌ای روابط تنگاتنگی با اصول و ارزشها دارند. می‌توان بین انواع مختلف توسعه محلی و منطقه‌ای براساس درجه‌ی «بالا» و «پایین» و مقدار تمرکزشان بر ویژگی «کمی» یا «کیفی» تمایز قائل شد. انواع اصول و ارزشهای توسعه محلی و منطقه‌ای می‌توانند دارای الزامات اقتصادی، اجتماعی، محیطی، سیاسی و فرهنگی برای گروه‌های اجتماعی مختلف در محلها و مناطق متفاوت باشند (Pike et al., 2006: 48).

تعاریف توسعه محلی و منطقه‌ای

حدود ۲۵۰ سال قبل و در اواخر قرن ۱۹ ایده‌ی «توسعه» به عنوان تقویت درآمد سرانه وارد مباحث علوم اجتماعی شده و نسبتاً پدیده‌ای جدید در تاریخ بشری است. در دهه‌ی ۱۹۴۰ نهادهای بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی تأسیس شده و تا دهه‌ی ۱۹۷۰ سیاست «توسعه‌گرایی» را دنبال نمودند. برداشتهای نوگرایانه و ترقی‌خواه از «توسعه» به عنوان مداخله‌ی عقلانی و اجتماعی جهت بهبود وضعیت انسان در این دوره شکل می‌گیرد (Pitt, 2002). در این دوره سئوالات مهم توسعه بطور گسترده‌ای معطوف به کشورهای جهان سوم، فقیر و تورم اقتصادی آزار دهنده‌ی

^۱ - برای اطلاع از جزئیات و بحث گسترده درباره‌ی توسعه‌ی محلی و منطقه‌ای نگاه کنید به:

کشورهای افریقا، آسیا و آمریکای لاتین بود (Storper, 2003). توسعه محلی و منطقه‌ای تقریباً بطور کامل از طریق سیاست‌گذاریهای ملی از بالا به پایین صورت می‌گرفت و اهدافی چون ایجاد رشد و توزیع مجدد درآمدها در میان مناطق و محلهای عقب مانده را دنبال می‌نمود. آثار محیطی و پایدار بودن توسعه در این دوره مد نظر نبود. آنچه در این دوره مهم به نظر می‌رسید وجود تفاوت در میان مناطق و کشورها به لحاظ توسعه بود. استدلال‌های اقتصادی و اجتماعی به سمت سیاست‌گذاری منطقه‌ای به عنوان شیوه‌ای جهت کاهش نابرابری توسعه مناطق و بهبود کارایی اقتصاد ملی و منطقه‌ای و توزیع برابر حرکت نمودند (Armstrong & Taylor, 2000). «موج اول» مطالبات سیاسی منطقه‌گرایی بویژه در اروپای غربی ظهور نمود و نارضایتی مربوط به خودمختاری سطوح توسعه داخل ساختارهای دولت ملی را دامن زد. موج دوم یا منطقه‌گرایی «جدید» با تأکید بر رشد مناطق و نقد تمرکز بر توسعه ملی با امیال و آرزوهای سیاسی و اجتماعی مربوط به خودش ظهور کرد (Kiting, 1998). در فضا و بستر پس از جنگ سرد و وقوع «انقلاب مخملی» در اروپای مرکزی و شرقی در سال ۱۹۸۹، یک «موج سوم» آزمایشی در دهه‌ی ۱۹۹۰ و در پی نارضایتی از نتایج توسعه ناموزون برنامه‌های مبتنی بر بازار دهه‌ی ۱۹۸۰ و نتایج ناخواسته‌ی دولت‌گرایی پس از جنگ ظهور کرد (Giddens, 1998).

این بستر تاریخی مختصر از توسعه محلی و منطقه‌ای تحول مربوط به دیدگاه‌های «توسعه» را نشان می‌دهد. هر کدام دارای مبانی نظری و ایدئولوژیکی، تعریف توسعه، تئوری تغییر اجتماعی، نقش و عواملان توسعه و توسعه محلی و منطقه‌ای مربوط به خودشان را دارند. تحول تاریخی توسعه بر موضوعات مورد بحث در توسعه محلی و منطقه‌ای و تعاریف آنها اثرات زیادی داشته است: اولاً، برداشت از توسعه در طی گذر زمان تغییر کرده است. تحول تاریخی، نقد و مباحثه در کنار منافع افراد درگیر در این مباحث از عوامل مهم محسوب می‌گردند. تغییر در فهم توسعه موجود از سوی منتقدان و اصلاح طلبان تندور و میانه‌رو صورت گرفته است. ثانیاً، تعریف توسعه به لحاظ مناطق جغرافیایی تفاوت دارد. این تعاریف براساس مکان و زمان با هم متفاوتند. ثالثاً، تمرکز و تأکید تاریخی بر ابعاد اقتصادی گسترش یافته و دغدغه‌های اجتماعی، محیطی، سیاسی و فرهنگی را نیز شامل شده است. رویکردها و سنجش توسعه به شدت به تعادل بین ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، بوم‌شناختی و فرهنگی توسعه حساس شده‌اند. رابعاً، در رویکردها و تعاریف توسعه بر سطح محلی و منطقه‌ای تأکیدات متفاوتی وجود دارد. توجه به مسائل ملی و فراملی بر نحوه‌ی مشارکت دادن محلها و مناطق در امر توسعه اثرات زیادی داشته است (Pike et al., 2006: 33).

«توسعه محلی و منطقه‌ای اشاره دارد به مجموعه‌ای از فعالیت‌های «کل‌نگر»^۱، «ترقی‌خواه»^۲ و «پایدار»^۳ که با همکاری دولت و نهادهای داخل جامعه‌ی مدنی بمنظور ارتقاء سلامت، رفاه و کیفیت زندگی در محلها و مناطق برای نسل فعلی و بدون به مخاطره افکندن نیازهای نسل‌های آینده صورت می‌گیرد.» (Pike et al., 2006: 254)

منظور از کل‌نگری این است که بین ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و محیطی توسعه محلی و منطقه‌ای روابط نزدیکی وجود دارد. ترقی‌خواهی بر نقش دولت و دیگر نهادهای اجتماعی داخل جامعه‌ی مدنی در از بین بردن محرومیتها، نابرابری‌ها و فقر در محلها و مناطق تأکید دارد و خواهان توسعه متوازن است. پایداری به سلامتی،

^۱-Holistic

^۲-Progressive

^۳-Sustainable

رفاه، کیفیت زندگی در محلها و مناطق نسل فعلی و آینده نگرایی برای نسلهای آینده اشاره می‌نماید (Pike et al., 2006: 255).

در مورد توسعه منطقه‌ای نظریات متفاوتی وجود دارد که در یک تقسیم‌بندی کلی نظریه‌های توسعه منطقه‌ای به دو دسته‌ی عمده قابل طبقه‌بندی است که عبارتند از:

• الف) منظری که بر پایه‌ی تقسیم‌بندی فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی، به بخش‌های عملکردی و تکیه بر برنامه‌ریزی بخشی برای توسعه منطقه‌ای قابل تفکیک‌اند.

• ب) منظری که بر پایه‌ی تقسیم‌بندی فزاینده‌ی انسان‌ها، فعالیت‌ها و یکپارچگی آن‌ها در محیط، به برنامه‌ریزی فضایی برای توسعه منطقه‌ای تکیه دارند.

بر اساس این منظرها نظریه‌های توسعه منطقه‌ای به سه دسته‌ی کلی تفکیک شده‌اند:

۱. دیدگاه‌ها و نظریه‌های اقتصادی کلان و بخشی (شامل: دیدگاه‌های رشد بخش‌های اقتصادی و پایه‌ی اقتصادی)؛
۲. نظریه‌های اقتصاد فضا (شامل: نظریه‌ی قطب توسعه و مراکز رشد)؛
۳. دیدگاه‌ها و نظریه‌های توسعه فضایی و آمایشی (شامل نظریه‌ی آگروپلیتن یا منظومه‌ی کشت شهری، نظریه‌ی سلسله مراتب سکونتگاه‌ها) (Higgins, 2009: 135).

چارچوب نظری پژوهش

آنتونی گیدنز

گیدنز از فرهنگ انگلیسی آکسفورد تعریفی می‌آورد که اعتماد را چنین تعریف کرده است: اعتماد به عنوان اتکا با اطمینان به نوعی کیفیت یا صفت یک شخص یا یک چیز، یا اطمینان به حقیقت یک گفته، و از آن به عنوان نقطه آغاز سودمندی ذکر می‌کند و اطمینان یا اتکا را به مفهوم ایمان «زیمل» ارتباط می‌دهد. گیدنز با بررسی کار لومان در مورد اطمینان و نقد کارهای او چنین بیان می‌کند «رویکرد لومان مهم است و توجه ما را به یک رشته تمایزهای مفهومی جلب می‌کند که در شناخت اعتماد باید آنها را در نظر داشت» (Giddens, 2005: 37, Amirpour, 2007: 81, Rajablou, 2007).

به نظر گیدنز اعتماد را باید به گونه‌های دیگر مفهوم‌بندی کرد بر همین اساس او ده عنصر دخیل در رابطه با اعتماد را چنین بر می‌شمرد:

۱. اعتماد با عینیت در زمان و مکان مرتبط است. زیرا کسانی که فعالیت‌های آن‌ها در معرض دید است و فراگردهای فکری‌شان شفاف‌اند، نیاز به اعتماد نیست و همچنین به نظامی که عملکردهایش کاملاً شناخته شده و قابل فهم است، نیاز به اعتماد نداریم. بر این اساس گفته شده که اعتماد تمهیدی برای تطبیق با آزادی دیگران است اما شرط اصلی مورد نیاز برای اعتماد، نه فقدان قدرت بلکه کمبود اطلاعات کامل است.

۲. اعتماد اساساً نه به مخاطره، بلکه به احتمال وابسته است. اعتماد همیشه بر اعتمادپذیری در برابر پیامدهای محتمل دلالت می‌کند، چه این پیامد به کنش‌های افراد مرتبط باشد و چه به عملکرد نظام‌ها مربوط باشد. در مورد اعتماد به عوامل انسانی فرض اعتمادپذیری، مستلزم نسبت دادن صداقت یا عشق به فرد مورد اعتماد است. برای همین است

که اعتماد بین فردی برای فردی که اعتماد می‌کند عواقب روان‌شناختی دارد، زیرا احتمال دارد که از این اعتماد لطمه اخلاقی ببیند.

۳. اعتماد همان ایمان به اعتمادپذیری یک شخص یا نظام نیست، بلکه چیزی است که از ایمان سرچشمه می‌گیرد. اعتماد به درستی همین پیوند میان ایمان و اطمینان است و همین پیوند است که آن را از دانش استقرایی ضعیف متمایز می‌سازد. این نوع دانش در واقع اطمینان مبتنی بر نوعی تسلط بر شرایطی است که در آن اطمینان توجیه می‌شود.

۴. اعتماد می‌تواند معطوف به نشانه‌ای نمادین یا تخصصی باشد اما این نوع اعتماد نیز مبتنی بر ایمان به درستی اصولی است که شخص از آن بی‌خبر است و نه مبتنی بر ایمان به اصالت اخلاقی (خوش‌نیتی) دیگران، البته اعتماد به افراد همیشه‌ای تا اندازه‌ای با اعتماد به نظام‌ها ربط دارد اما این اعتماد به کارکرد شایسته این نظام‌ها مربوط است و نه بر عملکرد واقعی‌شان.

۵. حال تعریف اعتماد چنین است: در آن‌جا که اطمینان ایمان به صداقت یا عشق به دیگری یا صحت اصول انتزاعی (دانش فنی) را بیان کند. اعتماد را می‌توان به عنوان اطمینان به اعتمادپذیری یک شخص یا نظام با توجه به یک رشته پیامدها یا رویدادهای معین تعریف کرد.

۶. در شرایط مدرنیت اعتماد در این زمینه‌ها وجود دارد:

الف) اطلاع‌همگانی در این مورد که فعالیت بشری (از جمله موارد راجع به تأثیر تکنولوژی بر جهان مادی) زاینده اجتماع بشری است و به ماهیت اشیاء یا تأثیر الهی ارتباط ندارد.

ب) پهنه متغیر و بسیار گسترش‌یافته کنش بشری، خصلت پویای را برای نهادهای مدرن اجتماعی پدید آورده است. مفهوم مخاطره جای مفهوم سرنوشت را گرفته است اما این به خاطر آن نیست که عوامل انسانی در دوران پیش از مدرن نمی‌توانستند فرق میان مخاطره و خطر را تشخیص دهند. این جابجایی نشان‌دهنده تغییر در ادراک تعیین و احتمال است، بدین‌سان که تکالیف اخلاقی انسانی، علت‌های طبیعی و اتفاق، جای کیهان‌شناسی‌های مذهبی را می‌گیرند. مفهوم اتفاق به معانی مدرن آن همزمان با مفهوم مخاطره پدیدار می‌شود.

۷. خطر و مخاطره رابطه نزدیکی با هم دارند اما یکسان نیستند. این تفاوت بستگی به این دارد که یک فرد در تأمل یا در پیش گرفتن یک مسیر کنش خاص چقدر شقوق گوناگون را آگاهانه سبک سنگین کرده باشد. مخاطره دقیقاً مبتنی بر فرض خطر است و (نه لزوماً آگاهی از خطر) شخصی که چیزی را مخاطره می‌کند به استقبال خطر می‌رود. البته خطر به معنای تهدیدی که متوجه نتایج دلخواه است. هر کسی در مخاطره، تهدیدهایی که در مسیر کنش وی ممکن است ایجاد شوند را محاسبه کرده و می‌داند. اما این نیز بی‌گمان امکان دارد که به کنش‌هایی دست یازیم یا در فرصتی قرار گیریم که ذاتاً مخاطره‌آمیزند بی‌آن که افراد درگیر در آن‌ها از مخاطره‌آمیز بودن نشان آگاهی داشته باشند. به سخنی دیگر افراد از خطرهایی که درگیرشان می‌شوند، ناآگاهند.

۸. «مخاطره» و «اعتماد» در هم بافته‌اند و اعتماد معمولاً در خدمت تقلیل یا تخفیف خطرهایی کار می‌کند که انواع خاصی از فعالیت بشری با آن‌ها روبرویند. در برخی شرایط الگوهای مخاطره نهادینه شده‌اند (مانند سرمایه‌گذاری و بازار سهام یا ورزش‌های جسمانی خطرناک). در این‌جا مهارت و اتفاق عوامل محدودکننده مخاطره‌اند. ولی معمولاً

مخاطره آگاهانه محاسبه می‌شود. در همه زمینه‌های اعتماد مخاطره پذیرفتنی تحت عنوان «دانش استقرایی ضعیف» در می‌آید و همیشه میان اعتماد و محاسبه مخاطره قابل قبول، تقریباً تعادلی برقرار است. آن‌چه که مخاطره پذیرفتنی انگاشته می‌شود یعنی همان به حداقل رساندن خطر در محیط‌های گوناگون تفاوت دارد. ولی معمولاً برای حفظ اعتماد اهمیت اساسی دارد. بدین‌سان سفر هوایی با توجه به این‌که هواپیما به ظاهر قوانین جاذبه را نقض می‌کند ممکن است فعالیت ذاتاً خطرناکی به نظر آید. آن‌هایی که خطوط هوایی را اداره می‌کنند در تقابل با این نظر، به گونه‌ای اثبات می‌کنند که مخاطرات سفر هوایی با محاسبه تعداد تلفات در هر کیلومتر سفر چقدر ضعیف است.

۹. مخاطره تنها به کنش فردی ارتباط ندارد. محیط‌های مخاطره‌ای وجود دارند که به گونه‌ای جمعی بر توده‌هایی از افراد تأثیر می‌گذارند و در برخی موارد مخاطره فاجعه بوم‌شناختی یا جنگ هسته‌ای بالقوه بر هر کسی در روی زمین تأثیر می‌گذارند. امنیت را می‌توان موقعیتی خواند که در آن با یک رشته خطرهای خاص مقابله شده و یا آن‌ها را به حداقل رسانده باشند. تجربه امنیت به تعادل اعتماد و مخاطره پذیرفتنی بستگی دارد. امنیت چه به معنای بالفعل و چه به معنای تجربی آن ممکن آن ممکن است به انبوه‌ها یا مجموعه‌هایی از آن‌ها تا حد امنیت جهانی و یا به افراد ارتباط داشته باشد.

۱۰. گفته‌های بالا آنچه که با امنیت متضاد است را نشان می‌دهد و صرفاً به معنای بی‌اعتمادی نیست. گیدنز اعتقاد دارد که اعتماد در جوامع مدرن ضروری است. طبق نظر او در فرایند مدرنیزاسیون اجتماعی برخی مکانیسم‌ها از قبیل عدم بروز روابط از لحاظ زمانی و مکانی به صورت محدود که در عین حال خود تولید کننده در هم بافتگی مضاعف هستند یا به وسیله این مکانیسم‌ها در هم بافتگی ایجاد می‌شود (Amirpour, 2005: 40-44, Giddens, 2007: 82-84, Rajablou, 2007).

اعتماد به نظام‌های انتزاعی مثل ایفای نقش‌های نمادین و مخصوصاً نظام‌های کارآ و ماهری چون (قانون، علم، سیاست و تجارت) به عنوان یک مکانیسمی عمده برای جوامع مدرن بازسازی و بازاندیشی شده است. اعتماد فقط رشد احساسی امنیت به شکل یک سری از بینش‌های چندنگرشی علمی نیست. بلکه اعتماد کردن یک فرد در بر گیرنده محاسبه سود و زیان هم هست که مطابق با دانشی است که بر بازاندیشی اجتماعی در هم بافته شده استوار است. بر اساس تکیه بر پویایی‌هایی فرایند مدرنیزاسیون، اعتماد نه تنها سؤالی درباره صداقت و درستی است بلکه هم چنین مسأله‌ای است که با پذیرش اجتماعی هم ارتباط پیدا می‌کند. اعتماد عبارت می‌شود از اهمیت دادن به مکانیسم‌های راهنمایی بازتاب‌کنندگی. اعتماد کردن به سیستم‌های اجتماعی مستلزم شکلی از حلقه‌های انتزاعی است و اعتماد کردن به اشخاص مستلزم شکلی از حلقه‌های شدیداً در هم تنیدگی است که در آن‌ها معرف‌هایی برای درستی اشخاص جستجو می‌شود (Amirpour, 2007: 84).

گیدنز ضمن این‌که برخی از ویژگی‌های روان‌شناختی اعتماد را عام یا تقریباً عام می‌داند. با این وجود زمینه‌های ایجاد روابط اعتماد در فرهنگ‌های پیش از مدرن را با جهان مدرن در تضاد بنیادین می‌بیند. به اعتقاد گیدنز در فرهنگ‌های پیش از مدرن چهار زمینه محلی تسلط وجود دارد: نخستین زمینه اعتماد نظام خویشاوندی است که بیشتر محیط‌های پیش از مدرن، شیوه نسبتاً ثابت سازماندهی رشته‌ای روابط اجتماعی را در راستای زمان و مکان فراهم می‌سازد. وابستگی‌های خویشاوندی غالباً کانون تنش و کشمکش‌اند، اما با این همه کشمکش‌های

اضطراب‌انگیز نظام خویشاوندی عموماً همان پیوندهایی هستند که در تنظیم کنش‌ها در حوزه‌های زمانی - مکانی می‌توان به آن‌ها اتکا کرد. این قضیه هم در سطح بستگی‌های نسبتاً غیرشخصی و هم در سطح پیوندهای شخصی‌تر مصداق دارد. خویشاوندان شبکه‌ای از پیوندهای اجتماعی اعتماد‌پذیر را فراهم می‌سازد که اصولاً و اغلب در عمل وسیله سازماندهی روابط اعتماد را به دست می‌دهد.

دومین زمینه اعتماد، اجتماع محلی می‌باشد. گیدنز معتقد است که قضیه اول دوباره می‌تواند مطرح باشد و در این مورد منظور او تأکیدی بر اهمیت روابط محلی سازماندهی شده بر مبنای مکان است. جایی که هنوز مکان بر اثر روابط فاصله‌دار زمانی - مکانی دگرگون نشده است. بیشتر محیط‌های محلی پیش از مدرن، جایگاه رشته‌های روابط اجتماعی درهم بافته‌ای است که پهنه مکانی محدود آن مایه استحکام این روابط می‌شود و مهاجرت‌های جمعیت، کوچروی و سفرهای طولانی بازرگانان و ماجراجویان در دوران پیش از مدرن بسیار رواج داشتند. اما در مقایسه با صورت‌های منظم و فشرده تحرک (و آگاهی از شیوه‌های دیگر زندگی) که وسایل حمل و نقل مدرن امکان‌پذیر ساخته‌اند. اکثریت مردم در دوران پیش از مدرن به نسبت غیرمتحرک و منزوی بودند زیرا که محلیت در محیط‌های پیش از مدرن، کانون و عامل امنیت بوده است. عامل مؤثر دیگر نفوذ کیهان‌شناسی مذهبی است. باورهای مذهبی می‌تواند سرچشمه اضطراب یا ناامیدی باشد. چنانکه باید آن‌ها را یکی از عوامل عمده مخاطره و خطر تجربه شده در بسیاری از محیط‌های پیش از مدرن به شمار آورد. اما از جنبه‌های دیگر کیهان‌شناسی‌های مذهبی تفسیرهای اخلاقی و عملی از زندگی اجتماعی و جهان طبیعی است که برای مؤمنان محیطی امن ارائه می‌کنند. خدای مسیحیت به ما چنین فرمان می‌دهد؛ به من اعتماد کنید زیرا من تنها خدای راستین هستم. هر چند بیشتر ادیان مانند مسیحیت تک‌خدایی نیستند اما اندیشه اتکا به هستی‌ها یا نیروهای فوق طبیعی ویژگی‌ها مشترک باورداشت‌های مذهبی گوناگون و متفاوت از مسیحیت است. دین وسیله سازمان‌دهنده اعتماد به چند شیوه است. نه تنها خدایان و نیروهای مذهبی حمایت‌های قابل اتکای مشیتی را برای مؤمنان فراهم می‌سازند بلکه کارگزاران مذهبی نیز این کار را انجام می‌دهند (Giddens, 2005: 144, Amirpour, 2007: 84-85).

گیدنز زمانی که به دین به عنوان زمینه‌ای برای اعتماد در جوامع پیش از مدرن اشاره می‌کرد، تأکیدش روی این نکته بود که دین حس اعتماد به رویدادهای طبیعی را ایجاد می‌کند و بدین‌سان در تعلیق زمان و مکان نقش دارد. ممکن است مذهب بر مبنای شخصیت‌ها و نیروهایی که باز نمود می‌کند از جهت روان‌شناختی با مکانیسم‌های اعتماد ارتباط داشته باشد به شیوه‌ای که این نیروها مستقیماً بیان‌کننده اعتماد (یا نبود اعتماد) به والدین باشد. بی‌گمان نخستین بار فروید این نظر را پیشنهاد کرده و بسیاری از نویسندگان دیگری که تحت نفوذ روان‌کاوی بوده‌اند با نظر او موافقت کرده‌اند. اریکسون یکی از این نویسندگان است به گفته او ایمانی که پیش‌فرض اعتماد است و نخستین بار شامل مواظبت‌کنندگان کودک می‌شود حفظ نهادی‌اش را از طریق مذهب سازمان داده است. اعتماد زاییده مواظبت در واقع بودگی یک دین معین است همه این بینش را در بر دارند که اعتماد فردی باید تبدیل به یک ایمان همگانی شود و بی‌اعتمادی فردی در واقع باید شری همگانی شود، ضمن آن اصلاح فرد باید به بخشی از عملکرد مناسب‌آمیز همگانی تبدیل شده و به نشانه قابلیت اعتماد در اجتماع تبدیل شود.

چهارمین زمینه اعتماد در فرهنگ‌های پیش از مدرن خود سنت است. سنت برخلاف دین به مجموعه خاصی از باورداشت‌ها و عملکردها ارجاع ندارد بلکه به شیوه‌های سازماندهی این باورداشت‌ها و عملکردها به ویژه در رابطه با زمان راجع است. سنت شیوه متمایزی از تنظیم گذشت زمان را بازتاب می‌کند (که دلالت‌های مستقیمی برای کنش در راستای مکان نیز دارد) مفهوم زمان برگشت‌پذیری لوی اشتروس برای شناخت زمان‌بندی باورداشت‌ها و فعالیت‌های مذهبی اهمیتی اساسی دارد. زمان برگشت‌پذیر، زمان‌بندی تکرار و تحت تسلط منطق تکرار است و گذشته وسیله‌ای برای سازماندهی آینده است. روی به گذشته داشتن ویژگی سنت است که با دیدگاه مدرنیت تفاوتی ندارد، مگر از این جهت که به جای نگاه به پیش، نظر به پس دارد؛ البته این به نوعی شیوه خام برای بیان تضاد فرهنگ مدرن با پیش از مدرن است. در واقع چه گذشته و چه آینده پدیده مجزایی نیستند که از حال مستمر در دیدگاه مدرن جدا باشند. زمان گذشته در عملکردهای حال عجین شده به گونه‌ای که افق آینده در گذشته انجنا پیدا می‌کند تا با رخدادهای گذشته تقاطع یابد. به نظر گیدنز سنت به شیوه‌ای بنیادی در امنیت وجودی دخیل است. بدین خاطر که اعتماد تداوم به گذشته، حال و آینده را حفظ می‌کند و این عملکرد را به عملکردهای اجتماعی رهواره‌ای مرتبط می‌سازد. گیدنز معتقد است توضیح زمینه‌های اعتماد در فرهنگ‌های پیش از مدرن به این معنا نیست که محیط‌های سنتی آرامش‌بخش و از جهت روانی گرم و نرم بودند و در محیط‌های مدرن چنین ویژگی را دارا نمی‌باشند بلکه به نظر او سطح امنیت وجودی در جهان مدرن از بیشتر شرایط زندگی اجتماعی پیش از مدرن بالاتر رفته است و به نظر او محیط‌های فرهنگ پیش از مدرن نوعاً دارای دلهره و بی‌اطمینانی ناشی از تسلط حوادث جهان فیزیکی وجود نرخ‌های بالای مرگ و میر کودکان و زنان، امید به زندگی اندک، آسیب‌پذیری نسبت به بیماری‌های عفونی، تحت تأثیر نوسانی آب و هوایی و بی‌حفاظ بودن در مقابل مصیبت‌های طبیعی مثل سیل، طوفان و یا خشکسالی بوده است، علاوه بر این عوامل رواج خشونت انسانی نیز یکی دیگر از سرچشمه‌های ناامنی آن زمان مطرح بوده است که هر چند در دنیای مدرن هم حضور دارد ولی محدودتر از لحاظ مکانی و کنترل یافته‌تر است. گیدنز در پاسخ به این که چه منبع یا منابعی در جوامع مدرن جانشین نظام‌های خویشاوندی اجتماعی محلی و سنت‌شده است به نظام‌های انتزاعی اشاره می‌کند. اعتماد به نظام‌های انتزاعی مهمترین بخش نظریات گیدنز است و بیان‌گر اعتماد به اصول غیرشخصی است و با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک عصر جدید در ارتباط بوده و نشانگر رابطه عقلی انسان‌ها با این دسته از امور و افرادی است که در این زمینه فعالیت می‌کنند (Amirpour, 2007: 84).

به نظر گیدنز اعتماد در جوامع نوین اهمیت بیشتری دارد. افراد هر چه فاصله زمانی - مکانی بیشتری از هم داشته باشند به اعتماد نیز نیاز بیشتری دارند. در جوامع ماقبل نوین که خصلتی محلی و بومی دارند و کنش‌های متقابل بیشتر در سطح محلی و رودررو رخ می‌دهند، در روابط اجتماعی افراد چنان صراحت و شفافیتی به چشم می‌خورد که نیازی به اعتماد ندارند زیرا این اعتماد به طور طبیعی وجود دارد. اما در جوامع بزرگ و گسترده که روابط اجتماعی در فاصله زمانی و مکانی بسیار دوری انجام می‌گیرد و افراد درگیر این روابط کمتر با یکدیگر آشنایی چهره به چهره دارند به اعتماد از طریق نظام‌های پولی و حقوقی بسیار نیازمندند (Ritzer, 2004: 822).

رابط پاتنام

از نظر پاتنام اعتماد یکی از اجزای اصلی سرمایه اجتماعی است. اعتماد همکاری را تسهیل می‌کند و هر چه سطح اعتماد در جامعه‌ای بیشتر باشد، احتمال همکاری بیشتری است. بعلاوه خود همکاری نیز موجب اعتماد است. اعتماد مستلزم پیش‌بینی رفتار یک بازیگر مستقل است. افراد با شناخت و پیش‌بینی‌ای که از خلق و خو، انتخاب‌های ممکن و توانایی طرف مقابل دارند، به دیگری اعتماد می‌کنند، در جوامع کوچک، این پیش‌بینی براساس اعتماد صمیمانه انجام می‌شود که به آشنایی نزدیک با فرد بستگی دارد، اما در جوامع بزرگ و پیچیده، اعتماد غیرشخصی‌تر و غیرمستقیم ضرورت دارد (Putnam, 2001: 291-292).

اعتماد اجتماعی در جوامع مدرن پیچیده، از دو منبع مرتبط یعنی هنجارهای معامله‌ی متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی ناشی می‌شود (Putnam, 2001: 293, Tonkis, 2008: 24, Alvani & Shirvani: 2006: 27). پاتنام با ارجاع به کلمن تأکید می‌کند که به علت تأثیر تبعات مثبت یا منفی یک کنش برای دیگران، هنجارهای اجتماعی، حق کنترل یک عمل را از یک عمل را از یک بازیگر به دیگران انتقال می‌دهند. این هنجارها از طریق سرمشق‌شدن و اجتماعی‌شدن از جمله آموزش مدنی و نیز از طریق مجازات‌ها در افراد جامعه، تلقین و تثبیت می‌شوند. هنجارهای موجود اعتماد به این دلیل توسعه می‌یابند که هزینه معاملات را پایین می‌آورند و همکاری را تسهیل می‌کنند. مهم‌ترین هنجارهای تقویت‌کننده اعتماد، معامله متقابل است که بر دو نوع می‌باشد. معامله متقابل متوازن که اشاره به مبادله همزمان چیزهای با ارزش برابر دارد مانند موقعی که همکاران روزهای تعطیل خود را با هم عوض می‌کنند. معامله متقابل عمومی را به رابطه‌ی تبادلی مداومی اشاره دارد که در همه حال یک‌طرفه و نامتوازن است اما انتظارات متقابلی ایجاد می‌کند مبنی بر این سودی که اکنون اعطاء شده، باید در آینده پرداخت گردد. مانند رابطه‌ی دوستی. هنجارهای معامله‌ای متقابل عمومی یکی از مولدترین اجزای سرمایه‌ی اجتماعی است و هسته مرکزی انجمن‌های خودیاری ایتالیا بود که مشکل امنیت را برای شهروندان حل نموده بودند (Putnam, 2001: 293-294).

به نظر پاتنام یک هنجار مؤثر مبتنی بر معامله متقابل عمومی، احتمالاً با شبکه‌های انبوهی از مبادلات اجتماعی مرتبط است. در جوامعی که مردم مطمئن هستند که اعتماد مورد سوء استفاده قرار نمی‌گیرد بیشتر به مبادله و معادله می‌پردازند و این مبادلات خود به توسعه هنجار متقابل عمومی منتهی می‌شود. کنش‌های متقابل شخصی، اطلاعاتی در مورد قابل اعتماد بودن دیگران فراهم می‌کند که نسبتاً بی‌هزینه است. روابط اجتماعی مداوم، می‌تواند انگیزه‌هایی برای قابل اعتماد بودن ایجاد کند و این همان قاعده همگانی تئوری بازی است (Ibid: 295). هنجارهای متقابل عمومی و شبکه‌های مشارکت مدنی انگیزه‌های عهدشکنی و جو غیرشفاف را کاهش می‌دهند و الگوهایی برای همکاری آینده ارائه می‌دهند و از این طریق موجب افزایش اعتماد و همکاری می‌شوند. اعتماد به همان اندازه که یک نگرش شخصی است یک دارایی ضروری نظام اجتماعی نیز محسوب می‌شود. افراد قادرند به دیگران اعتماد کنند (نه صرفاً خوش‌باوری) و این به دلیل هنجارها و شبکه‌های اجتماعی است که در چارچوب آن عمل می‌کنند. منابع سرمایه اجتماعی مانند اعتماد، هنجارها، شبکه‌ها، خودتقویت‌کننده و خودفزاینده و موجب نوعی تعادل هستند. عکس این نیز در مورد بی‌اعتمادی صادق است (Ibid: 303). پاتنام بحث بر سر علت و معلول را بی‌ثمر می‌داند و معتقد است که اعتماد اجتماعی، هنجارهای معامله متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی و همکاری موفقیت‌آمیز متقابلاً

یکدیگر را تقویت می‌کنند و به خاطر مسائل علی‌خطی نباید تحلیل تعادل را نادیده گرفت (Ibid: 309). پاتنام با الهام از دوتوکویل، بر سنت‌های قدرتمند مشارکت مدنی (شرکت در انتخابات، تعداد خوانندگان روزنامه‌ها، عضویت در گروه‌های مذهبی، ادبی، باشگاه‌های فوتبال و غیره) تأکید می‌کند و آن را کلید حل مشکلات جمعی می‌داند. شهروندان جامعه مدنی موفق، اطمینان دارند که دیگران نیز عادلانه عمل می‌کنند و از قوانین پیروی می‌نمایند (Firouzabadi, 2005: 144). پاتنام در ارائه راه‌حل، طرفدار استراتژی از پایین به بالا است و معتقد است به جای تلاش جهت تغییر خط مشی حکومت ملی، باید کار را با عامه‌ی مردم آغاز کرد. وی در مورد سازوکار رابطه‌ی بین سرمایه اجتماعی و مساوات اجتماعی، تقدم علی‌قائل نیست و دو تفسیر متفاوت را می‌پذیرد هر چه نابرابری ثروت بیشتر باشد، برقراری ارتباط، مشارکت و اعتمادپذیری متقابل دشوارتر است. از طرفی مردمی که با هم ارتباط نزدیک دارند و دارای حس مشارکت متقابل‌اند اجازه نمی‌دهند سیاست‌هایی شکل بگیرد که شکاف بین فقرا و ثروتمندان را گسترده سازد (Putnam, 2006: 125-126).

پاتنام از واژه‌ی سرمایه اجتماعی درون‌گروهی برای انجمن‌هایی استفاده می‌کند که با تأکید بر انسجام درونی، به حذف غریبه‌ها می‌پردازند و سرمایه اجتماعی میان‌گروهی را برای اشاره به سرمایه اجتماعی به کار می‌برد که به انجمن‌ها کمک می‌کند تا با گروه‌های دیگر غریبه‌ها در جامعه ارتباط برقرار کند (Tajbakhsh, 2005: 33).

خانواده واضح‌ترین نمونه سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و سازمان جامعه مدنی که در عمل و از نظر قانونی درهای آن به روی همه شهروندان باز است. نمونه ناب سرمایه اجتماعی میان‌گروهی است. این دو نوع سرمایه، اگر چه بسیار مهم هستند اما جایگزین یکدیگر نبوده و در جامعه از هم جدا نیستند (Firouzabadi, 2005: 157).

پاتنام بین شبکه‌های افقی یا مساوات‌طلب از شبکه‌های عمودی یا انحصارطلب، تمایز قائل می‌شود. به نظر او از آن‌جا که جریان عمودی اطلاعات اغلب غیرمؤثرتر از جریان افقی آن است (چرا که اطلاعات درست، مانع استثمار و بهره‌کشی می‌شود) شبکه‌های عمودی که بر سلسله مراتب، مبتنی است (همچون ساخت کلیسای کاتولیک در تاریخ ایتالیا) نمی‌تواند موجد اعتماد و هنجارهای همیاری باشد. از نظر او شبکه‌های افقی (انجمن‌ها، باشگاه‌ها، تعاونی‌ها و احزاب و غیره) مولد هنجارهای اعتماد و همیاری هستند (Putnam, 2006: 296-298).

پاتنام در آثار اولیه خود در بحث از سرمایه اجتماعی و دموکراسی، بیشتر به نقش انجمن‌ها و مشارکت‌های مدنی و اجتماعی مردم در کارآمدی دموکراسی پرداخته است و اثر دولت در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و یا اعتماد را ناچیز شمرده است. این در حالی است که به اعتقاد برخی بدون مشارکت نهادهای سیاسی و کمک قانون، هیچ مکانیسم دیگری نمی‌تواند اعتماد شکل گرفته میان افراد را در گروه‌های کوچک دارای روابط چهره به چهره، به اعتماد عمومی میان فرد و سایر افراد جامعه تبدیل کند. البته پاتنام در یکی از آخرین آثار خود به طور تلویحی این انتقاد را پذیرفته و نقش دولت را نیز مورد تأکید قرار داده است (Tavassoli & Mousavi, 2005: 20-21).

پاتنام در تبیین کاهش سرمایه اجتماعی در آمریکا به عوامل زیر اشاره می‌کند. پیدایش خانواده‌های دارای دو شغل و حومه‌نشینی، تلویزیون و واسطه‌های الکترونیکی و تغییرات نسلی. وی تغییرات نسلی را مهمترین عامل می‌داند و در این رابطه جنگ را به عنوان عامل مؤثر مهمی در مشارکت مدنی تلقی می‌کند. تأثیر عواملی همچون تلویزیون،

حومه‌نشینی و خانواده‌های دارای دو شغل به خاطر آن است که ارتباطات اجتماعی را کاهش می‌دهد (Firouzabadi, 2005: 158-159).

پاتنام در کتاب بولینگ تک‌نفره روابط معناداری را بین افزایش سرمایه اجتماعی و افزایش سطح رفاه و آموزش کودکان، کاهش تماشای تلویزیون، کاهش جنایت‌های خشن، کاهش نزاع و درگیری برتری اقتصادی افراد، کاهش مرگ و میر، بهبود وضع سلامت و احساس خوشبختی نشان می‌دهد (Firouzabadi, 2005: 162).

به نظر پاتنام تقریباً در همه جوامع «ندارها» کمتر از «ثروتمندان» اعتماد می‌کنند. شاید به این خاطر که دیگران با افراد دارای منابع، با صداقت و احترام بیشتری رفتار می‌کنند. بی‌اعتمادی در بین «بازندگان» یعنی افراد دارای تحصیلات، درآمد و منزلت پایین و نیز اعضای گروه‌های اقلیت و کسانی که از زندگی خود ابراز نارضایتی می‌کنند، رایج‌تر است. همچنین بی‌اعتمادی در بین قربانی‌های جرم و خشونت و افراد مطلقه بیشتر دیده می‌شود. از این دیدگاه، اعتماد اجتماعی حاصل تجربه‌های زندگی بزرگسالی است و کسانی که زندگی موفقیت‌آمیزی دارند نسبت به کسانی که از فقر، بیکاری، تبعیض، استثمار و محرومیت اجتماعی رنج می‌برند، دارای اعتماد بیشتری هستند. پاتنام نیز همچون اینگلهارت بر پیوند نزدیک اعتماد اجتماعی، شادی و بهروزی تأکید می‌کند (Newton, 2004: 19).

از نظر پاتنام تحرک اقامتی نیز با کاهش اعتماد مرتبط شده است، آمریکایی‌ها مردم متحرکی هستند (از هر پنج نفر، یک نفر در سال محل اقامت خود را تغییر می‌دهد). تصور می‌شود که تحرک، پیوند با همسایگان را تضعیف کرده و در نتیجه به کاهش انسجام اجتماع می‌انجامد. فراگیر شدن مالکیت اتومبیل با گشوده شدن فرصت‌های شغلی جدید و گسترده شبکه‌های دوستی فراسوی مرزهای همسایگی محلی، به این فرایند کمک کرده است. به نظر پاتنام تکنولوژی و رسانه‌های جمعی مخرب‌ترین تأثیر را بر اعتماد داشته‌اند. تأثیر تلویزیون در تمام مناطق روستایی با درآمد پایین هم قابل مشاهده است. تلویزیون سرگرمی جدیدی است که افراد را از تعامل رو در رو باز می‌دارد، وقت زیادی از آن‌ها می‌گیرد و موجب خصوصی شدن اوقات فراغت می‌گردد (Amirpour, 2007: 106).

پیوتر زتومکا

زتومکا^۱ در میان جامعه‌شناسان معاصر مبحث اعتماد اجتماعی را مورد عنایت ویژه قرار داده، معتقد است که توجه به اعتماد اجتماعی ایده جدیدی نیست بلکه یک جریان چندقرنی است. به نظر او برخورداری جامعه جدید از ویژگی‌های منحصر به فردی چون آینده‌گرایی، شدت وابستگی متقابل، گستردگی و تنوع جوامع، تزاید نقش‌ها و تمایز اجتماعی، بسط نظام انتخاب، پیچیدگی نهادها و افزایش ابهام، ناشناختگی و تقویت گمنامی و غریبه بودن نسبت به محیط اجتماعی، توجه به اعتماد اجتماعی و نقش آن در حیات اجتماعی شاهد رشد نوعی جهت‌گیری فرهنگ‌گرایانه که در خود نوعی چرخش از مفاهیم سخت به مفاهیم نرم را دارد. چنین چرخشی زمینه توجه عمیق‌تر به مفاهیم اعتماد را به دنبال داشته است و در طی دهه گذشته شاهد موج جدیدی از مباحث مربوط به اعتماد در مفاهیم علوم اجتماعی به ویژه جامعه‌شناسی هستیم (Azkia & Gaffari, 2003: 280).

زتومکا معتقد است که سه نوع تعهد اخلاقی مشخصه طبقه «ما» را تشکیل می‌دهد. «ما» به کسانی اطلاق می‌شود که به آن‌ها اعتماد داریم، نسبت به آن‌ها وفادار هستیم و به خاطر برخی مسائل، انسجام و وحدت خود را با آن‌ها حذف می‌کنیم، به عبارت دیگر بر طبق این تفسیر، سه مؤلفه اساسی برای اجتماع اخلاقی وجود دارد. مؤلفه اول اعتماد است یعنی انتظار رفتار معقول دیگران نسبت به خودمان، مؤلفه دوم وفاداری است یعنی تعهد به اجتناب از برهم زدن اعتمادی که دیگران نسبت به ما دارند و کارهایی که افراد برای جلب اعتماد برخی اشخاص انجام می‌دهند. مؤلفه سوم عبارت است از اتحاد و اتفاق نظر، یعنی با انجام برخی اعمال، نشان می‌دهیم که به علایق و تمایلات دیگران اهمیت می‌دهیم، حتی اگر این اعمال با علایق خودمان در تضاد باشد. این سه مؤلفه «فضای اخلاقی» را که فرد در آن قرار می‌گیرد ترسیم می‌کنند. مسلماً با ترکیب این سه مؤلفه در نسبت‌های گوناگون با یکدیگر، روابط بین شخصی پیچیده‌تری می‌تواند رخ دهد. این روابط عبارتند از دوستی، عشق، وطن‌پرستی، روابط بین مشتریان و انواع دیگر. این عوامل اخلاقی می‌توانند به عنوان ابعادی از روابط ابزاری، شخصی و کاملاً رسمی ظاهر شوند. تعهد کاری (مانند وفاداری^۱، همبستگی اعضاء نسبت به شرکت) معاملات تجاری (مانند اعتماد نسبت به شریک تجاری). اجتماع اخلاقی در سطح فردی و هویت شخصی، منعکس می‌گردد. یعنی شناخت خویشتن با قرار گرفتن در درون فضای اخلاقی و بازنمایی محدودیت‌های فضای اخلاقی در قالب احساسات شخصی است که مجبور به اعتماد، وفاداری و نشان دادن همبستگی نسبت به دیگران می‌باشد. به عبارت دیگر این «ما» را نشان می‌دهد که «من» احساس می‌کنم متعلق به آن هستم (Zetokma, 2007: 4-5).

از نظر زتومکا، اعتمادکردن نوعی استراتژی مهم در مواجهه با شرایط نامعین و کنترل‌ناپذیر آینده است، اعتماد همچنین عبارت است از نوعی طرح آسان‌سازی که افراد را قادر به انطباق با محیط پیچیده اجتماعی و استفاده از امکانات روزافزون آن می‌سازد. اعتماد به ویژه با شرایط ناآگاهی یا عدم قطعیت در مورد اعمال ناشناخته دیگران ارتباط دارد. بنابراین در حقیقت اعتماد امری ضروری تلقی می‌شود. نوع سوم از جهت‌گیری، با امیدواری و اطمینان تفاوت دارد چون در محدوده‌ی بحث عاملیت قرار می‌گیرد: «در شرایط نامعین و غیرقابل کنترل ریسک را می‌پذیریم و در مورد ناپایداری آینده و کنش‌های آزاد دیگران شرط‌بندی می‌کنیم، بنابراین به سادگی می‌توان به عمومیت‌ترین تعریف از اعتماد دست یافت: اعتماد عبارت است از مطمئن بودن درباره کنش‌های احتمالی دیگران در آینده، در این رابطه اعتماد از دو مؤلفه‌ی اصلی تشکیل می‌شود: باورها و تعهدات. اعتماد شامل انتظارات ویژه‌ای است؛ اعتماد بر پایه تئوری فردی بنا شده، در مورد اینکه شخص دیگر در برخی موقعیت‌ها در آینده، چه طور عمل خواهد کرد» (Zetokma, 2007: 29-30).

از نظر زتومکا، اساسی‌ترین هدف، در اعتماد «کنش‌گران» افراد دیگر است، افراد بالغ و کسانی که در تماس مستقیم هستیم. به عنوان نمونه بعضی از اندیشمندان «اعتماد بین شخصی» را مطرح می‌کنند که با اشکال دیگر اعتماد، تحت عنوان «اعتماد اجتماعی» مطرح می‌شود. اینان معتقدند که تنها اعتماد بین شخصی در برگیرنده تعهدات شخصی است. در حالی که در موضوعات دیگر اجتماعی، تعهدات غیرشخصی مد نظر قرار می‌گیرد. حضور همزمان

کنش گران در یک مکان دارای برخی از ویژگی‌های منحصر به فرد شخصی است که آن را از اشکال دیگر اعتماد متمایز می‌سازد. اما در ورای همه موضوعات اجتماعی، برخی از افراد قرار می‌گیرند که ما نهایتاً به آنها اعتماد می‌کنیم، گاهی با آنها آشنایی داریم، اما ممکن است تنها تصویری از آنها در ذهن داشته باشیم و اطلاعات ما در مورد آنها کم بوده و منحصر به مدارک و اسناد دست دوم باشد و غیره. مثلاً وقتی به خطوط هوایی لوفت‌هانزا اعتماد کرده و تصمیم می‌گیریم از طریق این خطوط به توکیو سفر کنیم، این نشان می‌دهد که به خلبانان، خدمه پرواز، پرسنل شرکت مسافری، مجریان و پشتیبانی‌کنندگان آنها اعتماد داریم و احتیاجی نیست که با دیدن همه افراد از نزدیک، تصویری از آنها بدست آوریم، چون این تصور از منابع مختلف بدست می‌آید (از طریق آگهی‌های تجاری، توصیه دوستان و...) (Rajablou, 2007: 101).

بنابراین تفاوت بین اعتماد بین شخصی و اعتماد اجتماعی به صورت اساسی و محسوس نیست. در واقع دوایز متحدمرکزی از اعتماد «شعاع اعتماد» وجود دارد که کمترین شعاع اعتماد بین اعضای خانواده و آکنده از بیشترین صمیمیت و نزدیکی بین آنهاست از جمله دوستان، همسایگان، شرکا و غیره تکنولوژی‌های مدرن، به ویژه تلویزیون در انواع مختلف تولید می‌شود و لازمه آن اعتماد شخصی است. در برخورد با مشاهیر بزرگ، افراد نامی، قهرمانان در فرهنگ عامه و سیاست‌مداران مشهور، به گونه‌ای عمل می‌کنیم که گویی شخصاً و از نزدیک آنها را می‌شناسیم، با عبور از خیابان وقتی با یکی از آنها روبرو می‌شویم گویی اینان از دوستان و نزدیکان ما هستند. حلقه گسترده‌تر افراد دیگری را در بر می‌گیرد که شناخت ما از آنها به صورت غیرمستقیم توسط برخی نمونه‌های فردی است (اهالی شهرمان، کارمندان اداره‌مان، اساتید دانشگاهمان، اعضای حزب سیاسی‌مان). گسترده‌ترین حلقه شامل طبقات بزرگی از افراد کسانی هستند که در برخی چیزها با آنها وجه اشتراک داریم را در بر می‌گیرد اما این افراد اکثراً «دیگران غایب»^۱ هستند، مستقیماً با آنها روبرو نمی‌شویم و تنها به عنوان یک جمع واقعی در ذهن ما ایجاد شده‌اند (هم‌وطن‌های ما، اعضای قومی، مذهبی، نژادی، گروه سنی و هم‌صنف‌هایمان و غیره).

از این رو اعتماد به اشخاص معین به تدریج به اعتماد به موضوعات انتزاعی‌تر تبدیل می‌شود. بنابراین در حد فاصل بین اعتماد اجتماعی، طبقات اجتماعی قرار دارند (اکثر افرادی که در ویژگی‌های معین و مشترک با آنها سهیم هستیم). برای مثال اعتماد یا عدم اعتماد ممکن است به سمت جنسیت سوق داده شود (من به مردها اعتماد دارم ولی نسبت به زن‌ها بی‌اعتمادم) یا به طرف سن (من به افراد پیرتر اعتماد دارم ولی نسبت به جوان‌ترها بی‌اعتمادم) یا مذهب (من به کاتولیک‌ها اعتماد دارم ولی به پروتستان‌ها اعتماد ندارم) و نظایر آن. نیاز به گفتن نیست که این نوع اعتماد اغلب به نوعی تعصب و تصورات دهم‌جا گسترش می‌یابد (Zetokma, 2007: 47-50).

از نظر زتومکا شناسایی برخی نقش‌ها به عنوان نقش‌های قابل اعتماد و معتبر یا غیرقابل اعتماد در کشورهای مختلف معانی متفاوتی داشته و ممکن است در برهه‌های زمانی مختلف معنی‌شان فرق کند. اگر رسانه‌های جمعی در مطالب و تبلیغات تلویزیونی، به سانسور و برخوردهای سوءگیرانه دست زنند در این صورت ممکن است همه روزنامه‌نگاران، گویندگان تلویزیونی و رادیویی مورد بی‌اعتمادی مردم قرار گیرند (Zetokma, 2007: 51).

فرضیه‌های پژوهش

۱. به نظر می‌رسد بین اعتماد بنیادی و توسعه محلی و منطقه‌ای رابطه معناداری وجود دارد.
۲. به نظر می‌رسد بین اعتماد بین شخصی و توسعه محلی و منطقه‌ای رابطه معناداری وجود دارد.
۳. به نظر می‌رسد بین اعتماد تعمیم یافته و توسعه محلی و منطقه‌ای رابطه معناداری وجود دارد.
۴. به نظر می‌رسد بین اعتماد نهادی و توسعه محلی و منطقه‌ای رابطه معناداری وجود دارد.
۵. به نظر می‌رسد ابعاد اعتماد اجتماعی (اعتماد بنیادی، اعتماد بین شخصی، اعتماد تعمیم یافته و اعتماد نهادی) بر توسعه محلی و منطقه‌ای تاثیرگذار است.

روش پژوهش

تحقیق حاضر یک مطالعه موردی از نوع توصیفی و تحلیلی است. از سوی دیگر یک تحقیق میدانی می‌باشد چارچوب نظری تحقیق براساس روش اسنادی و مطالعه سایر مقالات و سایت‌های علمی مرتبط با موضوع تحقیق از یک طرف و همچنین استفاده از تکنیک پرسشنامه استفاده گردیده با این هدف که با تدوین سؤالات مرتبط با مبانی نظری و هدفی که برای تحقیق داشته‌ایم بتوانیم جمع‌بندی از دیدگاه شهروندان با توجه به فرضیات ارائه شده بدست آوریم. نمونه آماری تحقیق حاضر ۳۸۴ نفر از ساکنان مناطق ۲۲ گانه شهر تهران به عنوان حجم نمونه از میان ۲۵۹۷۷۳۱ نفر ساکن انتخاب شدند که انتخاب افراد حجم نمونه به صورت تصادفی بوده است و تعداد ۳۸۴ پرسشنامه حاوی سؤالات مربوط به تحقیق در بین جامعه آماری انتخاب شده توزیع شده و پس از تجزیه و تحلیل آماری با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن و مدلسازی رگرسیون مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول (۱): اطلاعات جمعیتی شهر تهران به تفکیک مناطق

منطقه	تعداد خانوار	زن	مرد	جمعیت	منطقه	تعداد خانوار	زن	مرد	جمعیت
۱	۱۴۱۴۲۶	۲۲۳۴۵۶	۲۱۶۰۱۱	۴۳۹۴۶۷	۱۲	۷۶۶۲۸	۱۱۸۵۷۹	۱۲۲۱۴۱	۲۴۰۷۲۰
۲	۲۰۵۸۸۳	۳۲۰۰۸۷	۳۱۲۸۳۰	۶۳۲۹۱۷	۱۳	۸۹۵۸۲	۱۳۹۳۲۱	۱۳۶۷۰۶	۲۷۶۰۲۷
۳	۱۰۶۰۴۶	۱۶۵۴۹۱	۱۴۸۶۲۱	۳۱۴۱۱۲	۱۴	۱۵۳۶۴۹	۲۴۰۲۱۱	۲۴۴۱۲۲	۴۸۴۳۳۳
۴	۲۷۰۹۴۸	۴۳۱۳۷۷	۴۲۹۹۰۳	۸۶۱۲۸۰	۱۵	۱۹۲۶۱۰	۳۱۳۴۲۷	۳۲۵۳۱۳	۶۳۸۷۴۰
۵	۲۵۵۳۳۳	۴۰۲۴۵۳	۳۹۱۲۹۷	۷۹۳۷۵۰	۱۶	۸۹۹۲۸	۱۴۳۲۲۵	۱۴۴۵۷۸	۲۸۷۸۰۳
۶	۷۳۲۱۲	۱۱۹۲۲۹	۱۱۰۷۵۱	۲۲۹۹۸۰	۱۷	۷۵۸۱۲	۱۲۳۲۲۵	۱۲۵۳۶۴	۲۴۸۵۸۹
۷	۱۰۸۷۲۸	۱۵۹۷۲۰	۱۵۰۰۲۵	۳۰۹۷۴۵	۱۸	۱۱۵۱۵۱	۱۹۱۷۴۵	۱۹۹۶۲۳	۳۹۱۳۶۸
۸	۱۲۵۷۵۷	۱۹۲۶۰۳	۱۸۵۵۱۵	۳۷۸۱۱۸	۱۹	۷۰۳۴۹	۱۱۹۸۶۹	۱۲۴۴۸۱	۲۴۴۳۵۰
۹	۵۰۵۹۱	۷۷۷۲	۸۰۷۴۴	۱۵۸۵۱۶	۲۰	۱۰۴۲۷۵	۱۷۰۰۰۲	۱۷۰۸۵۹	۳۴۰۸۶۱
۱۰	۱۰۴۷۲۰	۱۵۲۸۰۲	۱۵۰۰۵۰	۳۰۲۸۵۲	۲۱	۵۰۳۸۱	۸۰۶۶۷	۸۲۰۱۴	۱۶۲۶۸۱
۱۱	۹۸۵۵۶	۱۴۶۰۰۷	۱۴۲۸۱۷	۲۸۸۸۱۴	۲۲	۳۸۱۰۶	۶۳۴۸۲	۶۵۴۷۶	۱۲۸۹۵۸

$$n = \frac{\frac{(1/96)^2 \times 0.5 \times 0.5}{(0.5)^2}}{1 + \frac{1}{2597731} \frac{(1/96)^2 \times 0.5 \times 0.5}{(0.5)^2}} = \frac{384/16}{1/000147} = 384/1.03 \approx 384$$

یافته‌های پژوهش

۱. به نظر می‌رسد بین اعتماد بنیادی و توسعه محلی و منطقه‌ای رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به ضریب همبستگی میان متغیرهای اعتماد بنیادی و توسعه محلی و منطقه‌ای که برابر با ۰/۴۷۲ محاسبه شده است می‌توان استدلال کرد که این میزان نشانگر وجود رابطه‌ای نسبتاً قوی و مستقیم است. بدین معنی که با افزایش

(یا کاهش) اعتماد بنیادی میزان توسعه محلی و منطقه‌ای افزایش (یا کاهش) می‌یابد. با توجه به سطح معناداری این رابطه که برابر با ۰/۰۰۰ است و کوچکتر از ۰/۰۵ محاسبه شده است بنابراین فرض صفر رد و فرضیه پژوهش تأیید می‌شود. به عبارت دیگر بین متغیرهای اعتماد بنیادی و توسعه محلی و منطقه‌ای رابطه معناداری وجود دارد.

۲. به نظر می‌رسد بین اعتماد بین شخصی و توسعه محلی و منطقه‌ای رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به ضریب همبستگی میان متغیرهای اعتماد بین شخصی و توسعه محلی و منطقه‌ای که برابر با ۰/۳۶۰ محاسبه شده است می‌توان استدلال کرد که این میزان نشانگر وجود رابطه‌ای نسبتاً قوی و مستقیم است. بدین معنی که با افزایش (یا کاهش) اعتماد بین شخصی میزان توسعه محلی و منطقه‌ای افزایش (یا کاهش) می‌یابد. با توجه به سطح معناداری این رابطه که برابر با ۰/۰۰۱ است و کوچکتر از ۰/۰۵ محاسبه شده است بنابراین فرض صفر رد و فرضیه پژوهش تأیید می‌شود. به عبارت دیگر بین متغیرهای اعتماد بین شخصی و توسعه محلی و منطقه‌ای رابطه معناداری وجود دارد.

۳. به نظر می‌رسد بین اعتماد تعمیم یافته و توسعه گردشگری رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به ضریب همبستگی میان متغیرهای اعتماد تعمیم یافته و توسعه محلی و منطقه‌ای که برابر با ۰/۳۸۲ محاسبه شده است می‌توان استدلال کرد که این میزان نشانگر وجود رابطه‌ای نسبتاً قوی و مستقیم است. بدین معنی که با افزایش (یا کاهش) اعتماد تعمیم یافته میزان توسعه محلی و منطقه‌ای افزایش (یا کاهش) می‌یابد. با توجه به سطح معناداری این رابطه که برابر با ۰/۰۰۰ است و کوچکتر از ۰/۰۵ محاسبه شده است بنابراین فرض صفر رد و فرضیه پژوهش تأیید می‌شود. به عبارت دیگر بین متغیرهای اعتماد تعمیم یافته و توسعه محلی و منطقه‌ای رابطه معناداری وجود دارد.

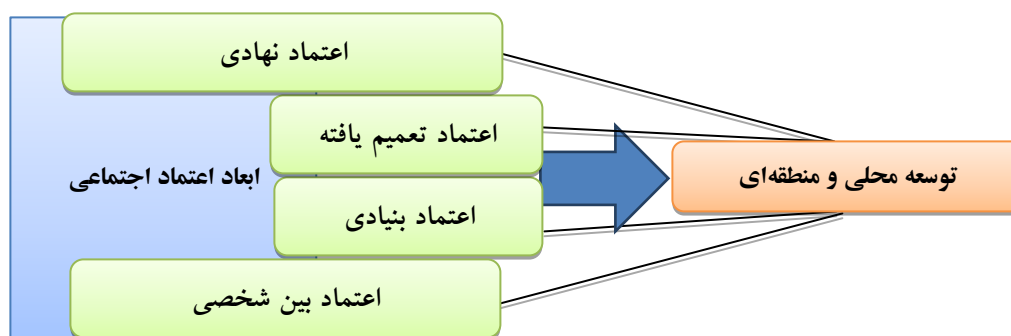
۴. به نظر می‌رسد بین اعتماد نهادی و توسعه محلی و منطقه‌ای رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به ضریب همبستگی میان متغیرهای اعتماد نهادی و توسعه محلی و منطقه‌ای که برابر با ۰/۵۱۲ محاسبه شده است می‌توان استدلال کرد که این میزان نشانگر وجود رابطه‌ای نسبتاً قوی و مستقیم است. بدین معنی که با افزایش (یا کاهش) اعتماد نهادی میزان توسعه محلی و منطقه‌ای افزایش (یا کاهش) می‌یابد. با توجه به سطح معناداری این رابطه که برابر با ۰/۰۰۳ است و کوچکتر از ۰/۰۵ محاسبه شده است بنابراین فرض صفر رد و فرضیه پژوهش تأیید می‌شود. به عبارت دیگر بین متغیرهای اعتماد نهادی و توسعه محلی و منطقه‌ای رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۲): خلاصه تحلیل آماری چهار فرضیه رابطه ای-همبستگی

فرضیه	آماره	متغیرها	مقدار آماره	سطح معناداری (۰/۰۵)	تصمیم گیری
۱	ضریب همبستگی اسپیرمن	اعتماد بنیادی و توسعه محلی و منطقه‌ای	۰/۴۷۲	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
۲	ضریب همبستگی اسپیرمن	اعتماد بین شخصی و توسعه محلی و منطقه‌ای	۰/۳۶۰	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
۳	ضریب همبستگی اسپیرمن	اعتماد تعمیم یافته و توسعه محلی و منطقه‌ای	۰/۳۸۲	۰/۰۰۰	تأیید فرضیه
۴	ضریب همبستگی اسپیرمن	اعتماد نهادی و توسعه محلی و منطقه‌ای	۰/۵۱۲	۰/۰۰۳	تأیید فرضیه

Source: Research findings

۵. به نظر می‌رسد ابعاد اعتماد اجتماعی (اعتماد بنیادی، اعتماد بین شخصی، اعتماد تعمیم یافته و اعتماد نهادی) توسعه محلی و منطقه‌ای تاثیر گذار است.



جدول (۳): متغیرهای وارد شده در مدل و روش برازش رگرسیونی

مدل	متغیرهای وارد شده در مدل	متغیرهای حذف شده	روش رگرسیونی
۱	اعتماد بنیادی	-	Enter
	اعتماد بین شخصی		
	اعتماد تعمیم یافته		
	اعتماد نهادی		

Source: Research findings

با توجه به جدول ۳ متغیرهای وارد شده در مدل که عبارتند از اعتماد بنیادی، اعتماد بین شخصی، اعتماد تعمیم یافته و اعتماد نهادی و همچنین روش برازش مدل رگرسیونی (Enter) ارائه شده‌اند. در این روش همه متغیرها وارد مدل می‌شوند و از تمامی اطلاعات وارد شده در تحلیل مدل استفاده می‌شود. به عبارت دیگر این روش همه رگرسیون‌های ممکن را در اختیار محقق می‌گذارد.

جدول (۴): ضریب تعیین برازش رگرسیونی

مدل	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد برآورد
۱	۰/۴۹	۰/۲۴۰	۰/۴۷۱	۰/۶۷۰۲۳۵

Source: Research findings

با توجه به جدول ۴ ضریب همبستگی متغیرهای اعتماد بنیادی، اعتماد بین شخصی، اعتماد تعمیم یافته و اعتماد نهادی برابر ۰/۴۹ و مجذور آن یعنی ضریب تبیین برابر $R^2 = 0/240$ و ضریب تبیین تعدیل شده نیز برابر $0/471 = \overline{R^2}$ می‌باشد. به عبارت دیگر در حالت تعدیل یافته ۰/۴۷۱ درصد از واریانس متغیر توسعه محلی و منطقه‌ای توسط متغیرهای اعتماد بنیادی، اعتماد بین شخصی، اعتماد تعمیم یافته و اعتماد نهادی پیش بینی می‌شود.

جدول (۵): تحلیل واریانس برازش رگرسیونی

فرضیه	مدل رگرسیون	تأیید فرضیه	اعتماد بنیادی	اعتماد بین شخصی	اعتماد تعمیم یافته	اعتماد نهادی
۵	مدل رگرسیون	۰/۰۰۰	(F)	۴/۵۷		

Source: Research findings

جدول ۵ تحلیل واریانس برازش رگرسیونی را نشان می‌دهد که در آن مقدار آماره F (۴/۵۷) و همچنین سطح معنی داری (۰/۰۰۰) نشان دهنده است. با توجه به اینکه مقدار سطح معنی داری کمتر از ۰/۰۵ بدست آمده است می‌توان معنی داری رگرسیون را استنتاج نمود.

جدول (۶): ضرایب مدل رگرسیون

مدل	ضرایب غیر استاندارد		ضرایب استاندارد		سطح معنی داری (۰/۰۵)
	B	خطای استاندارد	Beta	t	
(ثابت)	۷/۳۷۸	۰/۲۵۳	-	۱۴/۰۲۵	۰/۰۰۱
اعتماد بنیادی	۰/۹۶۲	۰/۰۳۳	۰/۱۴۹	۷/۲۶۸	۰/۰۲۷
اعتماد بین شخصی	۰/۵۱۷	۰/۰۱۷	۰/۴۰۷	۶/۲۵۸	۰/۰۱۵
اعتماد تعمیم یافته	۰/۰۶۸۷	۰/۴۰۸	۰/۵۲۸	۹/۴۶۳	۰/۰۰۲
اعتماد نهادی	۰/۱۲۴	۰/۶۰۹	۰/۴۳۱	۷/۶۲۱	۰/۰۰۰

Source: Research findings

جدول ۶ برآورد ضرایب مدل رگرسیونی را نشان می دهد. ضریب رگرسیون برای متغیر اعتماد بنیادی برابر ۰/۹۶۲، مقدار خطای استاندارد ۰/۰۳۳ و ضریب استاندارد برابر ۰/۱۴۹ بدست آمده است. با توجه به اینکه مقدار آماره t برابر ۷/۲۶۸ بدست آمده و سطح معنی داری (برابر ۰/۰۲۷) کمتر از ۰/۰۵ بدست آمده است می توان معنی داری ضریب متغیر اعتماد بنیادی و تأثیر آن بر متغیر توسعه محلی و منطقه ای را تأیید کرد. برای سایر متغیرها نیز چنین نتیجه ای حاصل شده است.

جدول (۷): ضرایب مدل رگرسیون به ترتیب تأثیر بر توسعه محلی و منطقه ای

متغیر	ضریب تأثیر
اعتماد تعمیم یافته	۰/۵۲۸
اعتماد نهادی	۰/۴۳۱
اعتماد بین شخصی	۰/۴۰۷
اعتماد بنیادی	۰/۱۴۹

Source: Research findings

بحث و نتیجه گیری

اعتماد اجتماعی به صورت یک مسئله اجتماعی - فرهنگی در هر دو بعد مطرح و قابل بررسی است. اعتماد یکی از جنبه های مهم روابط انسانی است و زمینه ساز مشارکت و همکاری است. چرخ های زندگی بر محور اعتماد در حال حرکت اند و اهمیت اعتماد در روابط و پیوندهای اجتماعی به گونه ای است که می توان آن را عنصر اساسی زندگی اجتماعی تلقی نمود که زمینه همکاری و تعامل را در ابعاد مختلف جامعه گسترش می دهد. در مقابل، کاهش اعتماد اجتماعی در جامعه موجب می گردد که افراد احساس ناامنی کرده و به دلیل ترس و نگرانی ها، از همکاری و گسترش تعاملات در ابعاد مختلف جامعه کناره گیری نموده و فردگرایی و به دنبال آن منفعت طلبی در جامعه رواج می یابد. و در چنین حالتی روابط اجتماعی در داخل و خارج از کشور کاهش خواهد یافت. لذا یکی از اصول اولیه زندگی اجتماعی داشتن اعتماد به یکدیگر است و اگر جامعه ای از اعتماد بالایی در بین افراد برخوردار باشد توسعه همه جانبه امکان پذیر خواهد بود. برخوردار بودن یک کشور از مفاهیمی نظیر توسعه محلی و منطقه ای موقعیت ممتازی در اقتصاد جهانی ایجاد می کند و بر ظرفیت ها و بخش های واقعی به ویژه بخش خدمات که برای رشد دراز مدت مناسب بوده استوار است. از این رو رواج و گسترش فعالیت های بهبود بخش و تقویت کننده ابعاد اعتماد اجتماعی نظیر اعتماد بنیادی، اعتماد بین شخصی، اعتماد تعمیم یافته و اعتماد نهادی سهم عمده ای در توسعه کشور خواهد داشت. لذا با توجه به نتایج پژوهش ابعاد اعتماد اجتماعی به ترتیب تأثیر بر توسعه محلی و منطقه ای عبارتند از اعتماد تعمیم یافته (۰/۵۲۸)، اعتماد نهادی (۰/۴۳۱)، اعتماد بین شخصی (۰/۴۰۷) و اعتماد بنیادی (۰/۱۴۹).

منابع

- Alvani, S. M. and Shirvani, A. (2006) Social capital (concepts, theories and applications), Tehran: Mani Publications. [In Farsi]
- Amirpour, M. (2007) Sociological study of the social trust of ethnic groups in relation to social policies of the state, doctoral dissertation of sociology, Islamic Azad University, Science and Research Branch. [In Farsi]
- Azkiya, M. and Gaffari, Gh. (1999). Sociology of Development, Kalameh Publications, Tehran. [In Farsi]
- Bashirieh, H. (2007) the History of Political Thoughts of the 20th Century, Volume I. and Tehran: Ney Publications. [In Farsi]
- Firouzabadi, S. A. (2005) Investigating the Social Capital and Its Effective Factors on the Formation in Tehran, Ph.D., Sociology, Faculty of Social Sciences, Tehran University. [In Farsi]
- Giddens, A. (2005) the Consequences of Modernity, translation by Mohsen Solati. Tehran: Center Publications. [In Farsi]
- Giddens, A. (2008) Modernization and Detachment, translation by Nasser Sadejian, Tehran: Ney Publications. [In Farsi]
- Inglehart, R. (2003) Cultural transformation in advanced industrial societies, translation by Maryam Vatar, Tehran: Kavir Publications. [In Farsi]
- Jenkins, R. (2006) Pierre Bourdieu, translation by Leila Jaufshani and Hassan Chavehian, Tehran: Ney Publications. [In Farsi]
- Kamali, A. (2003) Comparative Study of Social Trust in Two Areas of Culture and Politics, Doctor of Sociology, Faculty of Social Sciences: Tehran University. [In Farsi]
- Kiwi, R. and Copenhade, L. V. (2007) Research Method in Social Sciences, translation by Abdolhossein Nikgozar, Tehran: Totiya Publications. [In Farsi]
- Mohammadi Shikiba, A. (1996) Investigating the Factors Affecting the Trust of Students at the Faculty of Social Sciences, Senior Research: Allameh Tabatabaei University. [In Farsi]
- Mohammadi, M. A. (2005) Social capital and its measurement, Tehran: University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences. [In Farsi]
- Newton, k (1997) social capital and Democracy, ABS-Vol. 40 No 50.
- Ojaglou, S. and Zahedi, M. J. (2005) Investigating the Social Trust and Its Effective Factors among Zanjan's Residents, Iranian Journal of Sociology, Vol. 6, and No. 4. [In Farsi]
- Portes, A and Sensenbrenner, J (1993) Embeddedness and immigration: notes on the social determinants of economic action. American journal of sociology 98(6):1
- Putnam, R (1999) the prosperous community: social capital and public life, The American prospect, Inc.
- Putnam, R (2002) Democracies in flux: the evolution of social capital in contemporary society. Oxford university press.
- Putnam, R. (2001) Democracy and Civic Traditions, translation by Mohammad Taqi Dolfrooz, Tehran: Ghadir Publications. [In Farsi]
- Rajablou, M. (2006) A Survey on the Level of Social Trust Based on the Socio-Economic Basis among Islamic Azad University Students in Tehran North Branch, Senior Research Department, North Tehran Branch, Faculty of Management and Social Sciences. [In Farsi]
- Ritzer, G. (2004) Theories of Sociology in Contemporary Period, translation by Mohsen Sallati, Tehran, Scientific Publishing. [In Farsi]
- Roland, F. (2004) the Role of Trust in Development with Emphasis on the Function and Role of Islamic Councils, Senior Research, and Faculty of Social Sciences: Tehran University. [In Farsi]
- Stoner, R. (2003), Major thinkers of sociology, translation by Mehrdad Mirdamadi, Tehran: Markaz Publications. [In Farsi]
- Storper, M. (1997) the Regional World: Territorial Development in a Global Economy. London: Guilford.
- Tajbakhsh, K. (2005) Social Capital (Trust, Democracy and Development) translation by Afshin Khakbaz and Hassan Pooyan, Tehran: Shirazeh Publications. [In Farsi]

- Tavassoli, G. A. and Mousavi, M. (2005) Social Capital and its Conduct, Social Letter, No. 26, Winter. [In Farsi]
- The Australian Productivity Commission (2008) Social Capital and its Impact on Public Policy Making, Morteza Nasiri, Tehran: Research Institute for Social-Cultural Studies. [In Farsi]
- Tonkis, F. (2008) Trust and Social Capital, translation by Mohammad Taqi Dolfrooz, Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies. [In Farsi]
- Zetomka, P. (2007) Trust, Sociological Theory, translation by Gholamreza Ghafari, Tehran: Shirazeh Publications. [In Farsi]